

اتحاد برای خیانت و جنایت

«بررسی هماهنگی و همکاری بنی صدر و رجوی و فرار هر دو از کشور»

اصغر حیدری*

◆ اشاره

در این مقاله برآنیم تا فصل مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی یعنی سیر هماهنگی و همکاری ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران را با مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین بررسی کنیم و زوایای خیانت و جنایت این دو علیه انقلاب اسلامی و مردم غیور و مسلمان ایران و نیز چگونگی شکست و گریختن آنان را از چنگ عدالت تشریح نماییم. بی شک راهنمایی آگاهان و اساتید بزرگوار غنای بیشتر مطلب را فراهم خواهد آورد.

* کارشناس ارشد ایران شناسی

◆ آشنایی با ابوالحسن بنی صدر

ابوالحسن بنی صدر در ۲ فروردین ۱۳۱۲ در باغچه از توابع همدان به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید نصرالله بنی صدر، از روحانیان بانفوذ همدان بود. او در دانشگاه تهران، در رشته های اقتصاد و حقوق اسلامی تحصیل کرد و چهار سال در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی فعالیت نمود. بنی صدر رهبری گروه کوچکی از دانشجویان مخالف رژیم شاه را به عهده داشت و دوبار به علت فعالیت های سیاسی دستگیر و روانه زندان شد. پس از مجروح شدن در قیامی ناموفق علیه حکومت در خرداد ۱۳۴۲، کشور را ترک کرد و عازم فرانسه شد. بنی صدر و همچنین حسن حبیبی (معاون اول اسبق برخی از رؤسای جمهور ایران) که از شاگردان احسان نراقی - نظریه پرداز، محقق و یکی از مؤسسان بنیاد فرهنگی فرح دیبا - بودند به همت نراقی برای ادامه تحصیل به اروپا رفتند. بنی صدر در دانشگاه سوربن پاریس دکترای خویش را گرفت و به تدریس در دانشگاه پرداخت. در سال ۱۳۵۷ و اندکی پیش از پیروزی انقلاب، با ورود امام خمینی به پاریس، بنی صدر به جمع همراهان ایشان پیوست.

پس از فرار شاه از ایران، دکتر ابوالحسن بنی صدر در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ همراه با جمع زیادی با «پرواز انقلاب» وارد ایران شد و هر چند در ترکیب اولیه شورای انقلاب حضور نداشت، اما با تشکیل دولت موقت و انتقال چند عضو شورا به دولت و ارتش، به همراه آقایان حبیبی، سبحانی، شیبانی و قطب زاده به عنوان عضو شورای انقلاب انتخاب گردید. مناظره با نیروهای چپ مارکسیست نظیر بابک زهرایی و حضور پررنگ در اجتماعات و سخنرانی ها و به ویژه دفاع از ایده اقتصاد اسلامی تحت عنوان «اقتصاد توحیدی» و نیز انتشار روزنامه *انقلاب اسلامی* به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی ابوالحسن بنی صدر در ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ این چهره ناشناخته نزد مردم را به یکی از فعالان شناخته شده انقلاب تبدیل کرد. هر چند سخنانی که او در مجلس خبرگان درباره ولایت فقیه بر زبان آورد، زنگ خطر را برای مردان هوشیار انقلاب به صدا درآورده بود.



با تسخیر سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ و استعفای دولت موقت، شورای انقلاب از سوی امام خمینی مأمور اداره کشور شد و بنی‌صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه رسید. این در حالی بود که وی از مخالفان آشکار تسخیر جاسوسخانه امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام به حساب می‌آمد^۱ و پس از مدت کوتاهی با توجه به ناهمخوانی فضای عمومی کشور با خواست او، هوشمندان از سرپرستی وزارت امور خارجه به وزارت اقتصاد رفت تا

۱. مخالفت بنی‌صدر با اقدام انقلابی دانشجویان پیرو خط امام، او را بر آن داشت که در دوره ریاست‌جمهوری‌اش به کمک صادق قطب‌زاده وزیر خارجه وقت در هماهنگی با امریکایی‌ها طرح محرمانه‌ای را با هدف رهایی گروگان‌های امریکایی بدون اجازه امام و مجلس دنبال کند که البته موفق نشد. برای توضیح بیشتر رک: اصغر حیدری، «تسخیر لانه جاسوسی امریکا و سفر کمیسیون تحقیق سازمان ملل به ایران»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال پنجم، ش ۱۸، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۸۸-۳۴۷.

خود را برای فتح کرسی ارشد اجرایی کشور آماده کند.

◆ اولین رئیس‌جمهور ایران

در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بیش از ۱۰۰ نامزد ثبت‌نام کردند که از میان آنها ۸ نفر به اسامی حسن آیت، ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی، داریوش فروهر، صادق قطب‌زاده، کاظم سامی، صادق طباطبایی و احمد مدنی واجد شرایط شرکت در انتخابات شناخته شدند. بنی‌صدر با شعارهایی که با عملکرد او پس از ریاست‌جمهوری وی تناقض آشکار داشت، بیشتر رأی مردم را از آن خود کرد. انتخابات ریاست‌جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و بنی‌صدر با ۱۰۷۰۹۳۳۰ رأی از مجموع ۱۴۱۴۶۶۲۲ رأی به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. امام‌خمینی در ایام تبلیغات و برگزاری ریاست‌جمهوری به دلیل ناراحتی قلبی در بیمارستان قلب تهران بستری بودند و همین امر شانس بنی‌صدر را افزایش داد. وی در خاطراتش که فایل صوتی و تصویری آن نیز موجود است راجع به مخالفت امام با ریاست‌جمهوری‌اش می‌گوید:

در قم با آقای خمینی راجع به نامزدی‌ام در انتخابات ریاست‌جمهوری صحبت کردم. ایشان گفت شما به سه دلیل نمی‌شود رئیس‌جمهور شوی؛ یکی اینکه مخالف ولایت‌فقیه هستی، دوم اینکه مخالف مالکیت خصوصی هستی و سوم اینکه مخالف این هستی که روحانیت در دولت باشد و اگر شما بیایی روی کار، این آخوندها را می‌خواهی دست و پایشان را جمع کنی و از ادارات بیرون کنی... حالا شانسی که ما آوردیم این بود که این آقا رفت به بیمارستان. نمی‌دانم اگر به بیمارستان نمی‌رفت [با شرکت من در انتخابات] مخالفت می‌کرد یا نمی‌کرد.^۱

۱. حمید احمدی (به کوشش)، *خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر*، برلین، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران،

◆ نزدیکی و اتحاد مسعود رجوی با بنی‌صدر

زمانی که مسعود رجوی و سازمان مجاهدین تحت رهبری‌اش در نتیجه شکست در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و عدم راهیابی به آن، کنار گذاشته شدن او از نامزدی ریاست جمهوری (به فرمان امام خمینی) به دلیل عدم شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی و نپذیرفتن آن و نیز شکست در انتخابات مجلس شورای اسلامی از رسیدن به مقام‌ها و مراکز حکومتی و تصمیم‌گیری بازماندند، بهترین گزینه جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان کشور و پیشبرد اهداف و آرمان‌های ناحق خویش را نزدیکی و اتحاد با رئیس‌جمهور بنی‌صدر یافتند. بنی‌صدر که علاوه بر ریاست جمهوری از سوی حضرت امام با توجه به بیماری، مسئولیت بسیار مهم فرماندهی کل قوا را نیز عهده‌دار بود، با اصل انقلاب، رهبری، نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب مشکل اساسی داشت و خود را فراتر از قانون و اندیشه‌اش را به‌طور ابلهانه‌ای اندیشه قرن می‌دانست و همین امور او را به منافقین نزدیک ساخت! وی در ظاهر برای محافظت از خود اقدام به تشکیل گارد ریاست جمهوری کرد اما اهدافی فراتر از محافظت شخصی داشت.^۱ با توجه به نزدیکی‌های وی با سازمان نفاق، به یقین مجاهدین خلق در تشکیل و اداره گارد ریاست جمهوری نقش اصلی و مهم داشتند.

نزدیکی مسعود رجوی به بنی‌صدر به حد بالایی رسید؛ چنان‌که در گزارش‌هایی از دفتر رئیس‌جمهور چنین آمده بود:

دو روز در میان، مسعود رجوی و موسی خیابانی با بنی‌صدر جلسه دارند و هر کاری

که انجام می‌گیرد توسط اینها هدایت می‌شود.^۱

در سال ۱۳۶۶ انبار اسناد سازمان مجاهدین شناسایی و تصرف شد. در میان اسناد، دفتری به خط رجوی مربوط به قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ (شروع فاز نظامی سازمان علیه جمهوری اسلامی) بود که در آن ضمن تحلیل اوضاع چنین نوشته شده بود: «اگر [سازمان] با بنی‌صدر یکی شود، قطعی است که می‌تواند رژیم را جارو کند».^۲

پس هدف نهایی رجوی از نزدیکی و اتحاد با بنی‌صدر از بین بردن جمهوری اسلامی، ایجاد حکومت «مجاهدتاریا» براساس فرم «پرولتاریا»، حکومت خشن و استبدادی به نام و ظاهر کارگری- همان‌گونه که لنین و استالین ایجاد کردند- و رسیدن به بالاترین مقام چنان حکومتی بود. به یقین بنی‌صدر در صورت عملی شدن خواب مالیخولیایی رجوی، مهره سستی بیش نبود که یا جذب می‌شد یا هضم!

در یکی از ملاقات‌هایی که اعضای شورای عالی سپاه پاسداران با بنی‌صدر- در زمانی که او فرمانده کل قوا بود- داشتند یکی از اعضای شورا از بنی‌صدر پرسید:

چرا هر وقت ما می‌خواهیم با شما ملاقات کنیم باید روزها منتظر بمانیم ولی آقای

مسعود رجوی هر وقت اراده کند می‌تواند با شما ملاقات کند؟

بنی‌صدر پاسخ داد:

من باید این گروه‌ها را داشته باشم زیرا وقتی که ما از دولت آلمان علت شرکتشان در تحریم اقتصادی نسبت به ایران را پرسیدیم به ما گفتند ما با مطالعه بولتن‌های پزشکی امام به این نتیجه رسیده‌ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست! بنابراین امام سه ماه دیگر فوت می‌کند و روحانیت دسته‌دسته می‌شوند. تنها این گروه‌ها هستند که به

۱. احمد قدیریان، *خاطرات قدیریان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸. وی از مسئولان بلندپایه دادستانی تهران بود.

۲. *سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۲، ص ۵۶۸. تعبیر «جارو کردن رژیم» در نامه محرمانه رجوی به بنی‌صدر نیز دیده می‌شود که متن آن در ادامه درج شده است.

علت داشتن تشکیلات در ایران باقی می‌ماند و قدرت را در دست می‌گیرند. من باید این گروه‌ها را داشته باشم.^۱



در نتیجه نزدیکی و اتحاد رجوی با بنی‌صدر، سازمان مجاهدین با دستور محرمانه بنی‌صدر سلاح و مهمات زیادی دریافت داشتند و این سلاح‌ها علاوه بر سلاح‌هایی بود که آنان در روزهای پیروزی انقلاب از مراکز نظامی و انتظامی رژیم پهلوی غارت کرده بودند. شورش نظامی و خونین این سازمان تروریستی در سال ۱۳۶۰ با استفاده از این سلاح‌ها صورت گرفت و به شهادت بسیاری از مسئولان نظام و مردم مسلمان منجر گردید. پس به یقین بنی‌صدر در جنایت‌های سازمان مجاهدین شریک است. تحویل سلاح و مهمات به مجاهدین و سایر گروه‌های ضدانقلاب به دستور بنی‌صدر از نظر مسئولان نظام و به‌ویژه امام‌خمينی مخفی نماند؛ چنان‌که ایشان در جلسه‌ای با عصبانیت به بنی‌صدر فرمودند:

از جرایم شما این است که با این گروه‌های ضداسلام و ضدانقلاب رابطه دارید و شما این گروه‌ها را مسلح کرده‌اید، شما در حکومت اسلامی با اسلحه کی چه کسی را حفظ

۱. منافقین خلق، رو در روی خلق، تهران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۱۳۶۰، ص ۱۴.

می‌کنید؟^۱

◆ نامه اول محرمانه رجوی به بنی‌صدر

در زمینه ارتباط‌های محرمانه رجوی و بنی‌صدر و هماهنگی و همسویی آنها برای هدفی مشترک، خوشبختانه در تصرف خانه‌های تیمی سازمان منافقین برخی از نامه‌های محرمانه رجوی به بنی‌صدر به‌دست آمده است. در نامه اول به تاریخ ۱۳۵۹/۱/۳ رجوی ضمن درخواست دیدارهای مکرر با بنی‌صدر و تعیین رابط سیاسی به او خط می‌دهد که به مناسبت ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی اعلام راهپیمایی نماید و در ادامه نامه منافع این امر را برای رئیس‌جمهور برمی‌شمارد. متن نامه اول به این شرح است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

آقای دکتر بنی‌صدر رئیس‌جمهوری ۱۳۵۹/۱/۳ [۱۳]

پس از سلام، اولاً چنانچه گرفتاری‌هایتان اجازه نمی‌دهد که حضوراً مصدعتان گردم با توجه به ضرورت فوق‌العاده ارتباط مستمر با رئیس‌جمهوری در اوضاع حساس کنونی کشور می‌خواستم تقاضا کنم یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد که ضمناً بتواند نیابتاً افکار و نظریات خود شما را در مراجعات ما منعکس سازد و همچنین قادر باشد که مسائل ما را دقیقاً به استحضارتان برساند برایمان تعیین نمایید تا ان‌شاءالله قادر باشیم بدون فوت وقت و از دست رفتن فرصت‌های مربوط، مشاورت لازم را به‌عمل بیاوریم. نیازی به تذکر نیست که اگر مزاحمتی نباشد و مطبوعات نیز مانع نشوند و تبلیغات نکنند بسیار بسیار مرجح می‌دانم که مستقیماً با خودتان در ارتباط باشیم. ثانیاً پیشنهاد می‌کنم شخصاً در حداکثر سرعت ممکن چنانچه صلاح بدانید روز ۱۲ فروردین را خودتان به مناسبت سالروز رفراندوم جمهوری اسلامی اعلام راهپیمایی بفرمایید. این امر کمک خواهد نمود تا:

۱. غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، همان، ص ۷۰۹. راوی آقای هاشمی‌رفسنجانی است که در جلسه حضور داشت.

الف. دست سوءاستفاده چپ‌ها از بهره‌برداری گروهی از این روز قطع شود.

ب. این روز اسباب تفرقه و فتنه مضاعف نشود.

ج. وحدت بیش از پیش همه اقشار و گروه‌های ملت که به نظام جمهوری رأی داده‌اند تأمین شود.

د. وسیله تقویت رئیس‌جمهور که خود از پشتیبانی کل نظام جمهوری اسلامی سرچشمه گرفته فراهم شود.

ه. کسی نتواند از یک مسئله عمومی و ملی و سراسری به نفع منافع اخص انتخاباتی خود بهره‌برداری کند و مردم ببینند که پس از امام این رئیس‌جمهوری است که کل نظام و قانون اساسی در او متبلور می‌شود. بدیهی است که عنوان کردن شعارهای مناسبی که درخور رئیس‌جمهوری و شأن قانونی و سیاسی او است می‌تواند به دنبال نشست تلویزیونی شما با چریک‌های فدایی (خلق) فضای مسالمت و نظم و همزیستی دموکراتیک همه نیروها و اقشار را تداعی کند، به‌ویژه اگر صلاح بدانید که راهپیمایی سراسری مزبور، وحدت و تفاهم ملی نامگذاری شده و با همین مضمون پیامی از شخص خودتان را نیز همراه داشته باشد.

خواهشمندم اگر پیشنهاد فوق مورد موافقتان نیست بفرمایید زودتر به ما اطلاع دهند که فکر خودمان را بکنیم چراکه به نظر من بهترین شق برای عموم نیروها شرکت در راهپیمایی به دعوت شماست.

مسعود رجوی^۱

◆ نامه دوم محرمانه رجوی به بنی‌صدر

در نامه محرمانه دوم، رجوی ضمن تشویق بنی‌صدر به ایستادگی و عدم استعفا و اشاره به ملاقات‌های قبلی با وی، از رئیس‌جمهور می‌خواهد طرفداران خود را در یک راهپیمایی به سمت جماران و محل سکونت امام‌خمينی با هدف قدرت‌نمایی و درخواست تغییرات اساسی به

۱. منافقین خلق؛ رودر روی خلق، همان، سند شماره ۱ پیوست.

نفع بنی‌صدر بسیج نماید. متن نامه چنین است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

آقای دکتر بنی‌صدر رئیس‌جمهوری و فرمانده کل قوا
 ۱۳۶۰/۲/۳۱
 پس از سلام، مقدمتاً تبریکات خود را به خاطر ارایه تز «فراندوم»^۱ به اطلاع می‌رسانم. شما به این وسیله ثابت کردید که در مقابل انحصارطلبان و عملکرد ضدانقلابی، ضدمردمی و ضدمکتبی آنان چنان‌که بارها گفته‌اید قصد مقاومت دارید. قبل از این، از شما چه پنهان در سطوح گسترده‌ای این سؤال ایجاد شده بود که آیا دکتر بنی‌صدر به‌راستی خواهد ایستاد؟! سؤالاتی از این قبیل مخصوصاً بعد از ۱۴ اسفند و «طناب‌پیچ» کردن شما (منظور سلب حق سخنرانی به منزله تنها کانال توده‌ای تماس رئیس‌جمهور با مردم) به شدت ذهن‌ها را می‌آزارد، بخصوص که طرف دیگر همچنان از امتیاز انحصاری تمام وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کرد و برگزاری سخنرانی‌هایی نظیر شما نیز مطلقاً در توانش نبود. بنابراین آنچه بعد از ۱۴ اسفند به شما رسید تنها تمامی بار «جنگ» بود و بس! آن هم با همه اشکال‌تراشی‌ها و غرض‌ورزی‌های حضرات. تا اینکه آن قدر جری شدند که آنچه را به نظر خودشان «تیر خلاص» بود یعنی علم کردن قضیه «فرمان همایونی» و حذف رئیس بانک مرکزی را...^۲ رها کردند، که به خدا سوگند این یکی صرف‌نظر از همه مسائل سیاسی دیگر یک «فاجعه ملی» است. چراکه معلوم است و خودتان نیز بهتر می‌دانید که چه بر سر مرکز پولی و مالی کشور خواهند آورد. چگونه به تاراج خواهند برد و چگونه بی‌حساب و کتاب (مثل بنیاد مستکبرین) به باد خواهند داد. اقتصاد و پول و مالیه کشور و حتی جواهرات سلطنتی را و آنگاه

۱. اشاره به تبلیغات مکرر بنی‌صدر جهت انجام فراندوم (همه‌پرسی): چنانچه در صفحه اول روزنامه انقلاب اسلامی (روزنامه‌ای که بنی‌صدر منتشر می‌ساخت) مورخ ۱۳۶۰/۲/۳۰ آمده بود: «برای خروج از این بن‌بست کنونی، سالم‌ترین راه بدون بحران این است که همه موافقت کنند به مردم مراجعه کنیم و با رأی عمومی آنچه باید بشود، بشود.»

۲. تمام نقطه‌چین‌ها مربوط به متن نامه است.

سرپوش گذاشتن بر قراردادهای ننگین استعمار و... کسی هم نیست که بتواند یک شاهی از آقایان حساب بکشد.

به این ترتیب آقای دکتر، شما تا این تاریخ از قضا دقیقاً «آلنده» [رئیس‌جمهور مردمی شیلی که با کودتای ژنرال پینوشه ساقط و کشته شد] ایران هستید و نه پینوشه! منتها آلنده هنوز سفیدی که با خون، سرخ رنگ شده است.

مطلب چنان‌که در یکی از نخستین دیدارها نیز به عرض رساندم این است که هیچ‌کدام از حضرات را یارای حذف رسمی شما نیست، چراکه خود به طور مضاعف متضرر خواهند شد.

با عرض معذرت گاهی وقتها این‌طور به نظرم می‌رسد که شما به قدر کافی به موضع و توانایی‌های قانونی، سیاسی و اجتماعی خود بها نمی‌دهید که گویی نسبت به آنها اشراف مکفی ندارید... حال آنکه طرف دیگر به خوبی می‌داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعیتی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید می‌توانید فی‌الواقع «جارو»یش کنید. شاید وقت کافی برای فکر ندارید، شاید هم مسائلی هست که ما خبر نداریم.

اما من یقین دارم که در هر صورت که شما در موقعیت مناسب فی‌المثل با دعوت به اعتصاب هم که شده بسیاری کارها را قادرید بکنید، شاید هم جنگ ذهن شما را بیش از حد مشغول کرده، همین [یک کلمه ناخوانا. احتمالاً «جنگی»] که طرف دیگر آن را عامداً و عالماً قصد دارد به سرسره سقوط شما تبدیل کند.

تکرار (می‌کنم، حذف شما و حذف رئیس‌جمهوری با این پشتوانه عمومی، حذف فرمانده کل قوا در کشور در حال جنگ، حذف عالی‌ترین مجری قانون و مرجع مراجعه قانونی گسترده‌ترین سازمان انقلابی کشور (لابد نامه برنامه اخیر ما را خوانده‌اید)... مفهومی جز استقبال از زوال و سقوط نهایی انحصارطلبان ندارد. احتمالاً خودشان هم می‌دانند که اگر حکومتشان، چه در داخله و چه به طور بین‌المللی، تتمه آبرویی داشته باشد، اساساً منوط به شخص شماست و الا همه دنیا می‌داند بدون شما حکومت چند هفته هم

دوام ندارد. به همین دلیل به نظر من «طرف دیگر» سیاستی را که گویا سیاست کارگاه نمدمالی است در قبال شما انتخاب نموده، یعنی حفظ ظاهر و صورت وجودی شما بدون اختیاراتتان. یعنی حذف زره‌زره اختیارات به طور تدریجی، در عین حفظ تشریفاتی خودتان به مثابه سرپوش تضادها و مانع حرکت و موضعگیری خشن توده‌های مردم به احترام موضع قانونی شما...

علی‌ای حال، بی‌مناسبت نیست که ذیلاً در جریان نقطه‌نظرهای ما نسبت به مسائل روز نیز قرار بگیرید:

۱. انتظار عموم مردم این است که رئیس‌جمهوری همچنان در مقام خود محکم و پابرجا قرار داشته و سخنانش به هیچ‌وجه بوی عقب‌نشینی و ضعف و احیاناً استعفا نداشته باشد.

۲. آیا زمان آن نرسیده است که پس از استعفاهایی که گفته می‌شود مکرراً آقای اشراقی تقدیم کرده است، از دوستان قابل اعتماد نظیر آقای دکتر سلامتیان در هیئت سه نفره جانشین ایشان شود؟ بدیهی است که به اینصورت سخنگوی هیئت نیز بایستی عوض شود لیکن بهتر از این:

۳. اعلام حالت «بن‌بست» و ارایه پیشنهاد فراندوم (حالا که انتخابات مجلس را حضرات عملی می‌دانند) فوق‌العاده جالب و شایسته حمایت آشکار و علنی عموم نیروها و مردم است؛ به عبارت دیگر دامنه کار هیئت سه‌نفره را به هیئت ۳۶ میلیون‌نفره و یا تأمین اختیارات قانونی ریاست‌جمهوری و خلاصه ابراز نارضایتی عمومی و دست آخر نیز اصلاح نظام و یا ایجاد تغییرات بنیادی به عنوان مکمل نظام باشد...

۴. در مصاحبه‌های آقای رئیس‌جمهور تاکنون دست پایین گرفته شده، لیکن در شرایطی که دیگر حق سخنرانی سلب شده، انتظار طبیعی و معقول این است که همه گفتنی‌ها گفته شود، تنها به این طریق می‌توان توطئه‌های خبرنگاران و سؤالات فرمایشی را خنثی نمود.

۵. از گوشه و کنار شنیده‌ایم که در پاسخ به نامه مجاهدین رئیس‌جمهور گفته‌اند که

امنیت و روال قانونی خود و خانواده و دفترشان را نیز به خاطر حذف اختیاراتشان نمی‌توانند تضمین کنند و به همین دلیل سفارش به مقاومت کرده و می‌کنند و خود نیز به دنبال فرصتی هستند تا در نزد مقام رهبری تأمینات و اختیارات قانونی‌شان را تضمین بخواهند، و... همچنین شنیده‌ایم که این مطالب در قسمت بعدی مصاحبه مندرج در [روزنامه] انقلاب اسلامی خواهد آمد که اگر این‌طور باشد فی‌الواقع حق مطلب ادا شده و آن‌گاه قضاوت نهایی به عهده مردم است که رئیس‌جمهورشان را تضمین خواهند نمود یا خیر؟ این را هم فی‌المثل به‌سادگی می‌توان با اعلام سه‌روز سه‌روزه سیاسی آزمود...

البته راه ارجح‌تر و بهتر راه‌پیمایی آرام و مطلقاً بدون تظاهر تا جماران پس از کسب اجازه از مقام رهبری است که طبعاً میلیون‌ها نفر را با خود خواهد داشت، مخصوصاً اگر حضرت آیت‌الله هرگونه تظاهر و شعارهای حزب‌اللهی و روح‌اللهی و امثال ذلک را قدغن فرمایند و رئیس‌جمهوری از عموم مردمی که خواستار تغییرات اساسی هستند دعوت کنند. بدیهی است که حتی نفس طرح این پیشنهاد، انحصارطلبان را تا حدودی بر جای خود خواهد نشاناند. شکل اجرای آن نیز مثلاً می‌تواند به این طریق باشد که رئیس‌جمهوری ضمن اعلامیه چندماده‌ای موارد نقض قانون و اختیارات خود را خاطر نشان نموده و با توجه دادن به نارضایتی‌های عمومی در ذیل آن تقاضای تظلم مردم از حضرت آیت‌الله و رفتن برای عرض حال به جماران را عنوان کنند.

آقای دکتر، بلاشک خودتان می‌دانید که وقتی توده مردم به حمایت از شما قدم به میدان گذارند هیچ نیرویی را یارای ایستادگی و حذف‌تان نیست و نمی‌تواند باشد. کما اینکه وقتی حضرات می‌خواهند مسائل را از بالا و در خفا (بدون حضور عنصر مردمی) حل شود [نمایند] خود به خود شما را خلع سلاح کرده‌اند.

۶. خوب است پیشاپیش، رئیس‌جمهوری این حقیقت عریان را بار دیگر به تمام مردم ایران یادآوری نماید که هدف از تمام حرف‌ها و توطئه‌های جاری بر علیه افراد دفتر یا بستگان ایشان، خراب کردن شخص رئیس‌جمهور است. حاصل اینکه روش صادقانه این

است که اگر کسی قصد دارد رئیس‌جمهور را تصفیه کند خوب است برود نزد مقام رهبری و حکم بگیرد و یک‌مرتبه کار را تمام کند...
با تشکر مسعود رجوی^۱

◆ عزل بنی‌صدر و حمایت مجاهدین از او

اندیشه‌ها و فعالیت‌های بنی‌صدر در تقابل با آرمان‌های والای انقلاب اسلامی و رهبر فرزانه آن قرار داشت و وی هشدارها و نصیحت‌های امام‌خمينی درخصوص دوری جستن از گروه‌های ضدانقلاب به‌ویژه مجاهدین خلق را نپذیرفت. همچنین تاکتیک‌های تحمیلی و خام او در مقام فرماندهی کل قوا برای مقابله با حمله‌های ارتش عراق در خاک ایران، فرصت‌های گرانبهائی را از نظامیان گرفت و خسارت‌های زیادی به‌بار آورد. او که ابلهانه خود را پدیده و اندیشه‌اش را اندیشه قرن می‌دانست و هیچ‌کس را مافوق خود نمی‌پذیرفت، با تز «زمین در برابر زمان» باعث اشغال بخش‌های زیادی از خاک کشور توسط ارتش عراق گردید. از طرفی نیز با دستور عدم تحویل سلاح و مهمات به سپاه پاسداران، تلاش‌های این نیروی مخلص را در دفاع از شهرها و مناطق جنگی بی‌نتیجه ساخت.

با توجه به این وقایع و مسائل و مشکلات دیگری که بنی‌صدر در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای کشور ایجاد کرد،^۲ حضرت امام‌خمينی با صدور دستخطی به تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۰ وی را از فرماندهی کل قوا عزل فرمود. متن فرمان امام چنین بود:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران. آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل نیروهای

۱. سند شماره ۲ پیوست.

۲. رک: غائله چهاردهم/سنگند ۱۳۵۹، همان.

مسلح برکنار شدند.

روح‌الله الموسوی‌الخمينی.^۱

بنی‌صدر که در کرمانشاه به سر می‌برد با شنیدن خبر عزل خود از فرماندهی کل قوا در هراس از نتیجه کارهای خلافت و پیامدهای عزل، مخفی شد. سازمان نفاق که رشته‌ها و نقشه‌هایش را در حمایت از بنی‌صدر و اتحاد با او پنبه‌شده می‌دید به حمایت از وی برخاست و در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ ضمن اطلاعیه‌ای اعلام داشت:

مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی نسبت به هرگونه سوءنیت به جان رئیس‌جمهور، از تمامی خلق قهرمان ایران، روشنگری، هوشیاری، آمادگی و حضور دایمی در صحنه‌ها و مقاومت پیگیر را طلب نموده و در این شرایط حمایت از شخص رئیس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه میرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می‌کند.^۲

در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ نیز مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه‌ای توقیف روزنامه انقلاب اسلامی که توسط بنی‌صدر منتشر می‌شد و تنش و خشونت علیه انقلاب، رهبری و نهادهای انقلابی را ترویج می‌کرد، محکوم کرد و خواستار حمایت مردم از رئیس‌جمهور شد.^۳ در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ سازمان نفاق بار دیگر با دستپاچگی خواستار حمایت مردم از بنی‌صدر شد. در اعلامیه سازمان چنین آمده بود:

جان رئیس‌جمهور در خطر جدی است. مردم تهران! آماده نجات جان دکتر بنی‌صدر باشید... مردم قهرمان تهران! جان رئیس‌جمهور علی‌القاعده در خطر جدی است و فرد فرد شما از جانب تمامی مردم ایران در دفاع از آزادی‌ها و مقاومت در برابر دیکتاتوری و

۱. مطبوعات، ۱۳۶۰/۳/۲۱.

۲. غائله چهاردهم/سفند ۱۳۵۹، همان، ص ۶۸۶.

۳. مجاهد، ش ۱۲۴، پنج‌شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱. سند شماره ۳ پیوست.

اختناق سیاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی‌صدر هر لحظه هوشیار و آماده باشید.^۱

به دنبال عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، مجلس شورای اسلامی طرح عدم کفایت سیاسی وی را به مذاکره گذاشت. سازمان نفاق که به اتفاق نظر نمایندگان مجلس در تصویب عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر مطمئن بود، کوشید تا با تهدید، نمایندگان را از این اقدام انقلابی و شجاعانه باز دارد. در اعلامیه سازمان به تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ چنین آمده بود:

آقایان محترم نمایندگان مجلس... سازمان مجاهدین خلق ایران بدین‌وسیله به تمامی نمایندگان که در مجلس حضور می‌یابند نسبت به کلیه عواقب گسترده عزل رئیس‌جمهور دکتر بنی‌صدر در فضای هیستریک^۲ [هیجانی و احساسی] ارتجاعی حاکم زنه‌ار می‌دهد... به فرد فرد نمایندگان حاضر تذکر می‌دهیم که خود را شایسته لعن و نفرین ابدی ملت ایران و حسابرسی‌های دنیوی و اخروی مربوطه نساخته و مرعوب صحنه‌های ساختگی چماق‌داری ایام اخیر در برابر مجلس نشوند. در غیر این صورت بدیهی است که فرد فرد آقایان در برابر تمام عواقب گسترده سیاسی و اجتماعی عزل رئیس‌جمهور دکتر بنی‌صدر مسئولیت خطیری بر عهده خواهند داشت.^۳

◆ جلسه تاریخی ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی

جلسه مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در روز ۳۰ و

۱. همان، ش ۱۲۶، پنج‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱. سند شماره ۴ پیوست.

۲. هیستریک: هیجان شدید. شخصیت هیستریک یا نمایشی، یکی از انواع تیپ‌های شخصیت می‌باشد. ویژگی‌های افراد دارای شخصیت هیستریک عبارت‌اند از: وابسته بودن به دیگران، تشنه توجه و محبت بودن، رفتارهای نمایشی، اغراق در بیان مسائل، هیجان‌زدگی، احساسات ناپایدار، خودمحوری، ترس از تنهایی، اعتماد به نفس پایین، تلقین و تحریک‌پذیر بودن.

۳. همان، ش ۱۲۷، دوم تیر ۱۳۶۰، ص ۸.

۳۱ خرداد ۱۳۶۰ تشکیل گردید. آقای هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در ابتدای شروع جلسه ۳۰ خرداد ضمن سخنانی گفت:

من به عنوان رئیس مجلس ضمن اینکه این عمل جراحی را یک ضرورت تشخیص می‌دهم، متأسفم که وقت گرانبهای مجلس شورای اسلامی صرف بحث درباره موضوعی می‌شود که بهتر بود شخص مورد بحث ما (بنی‌صدر) برای حل مشکلات با ما همصدا و همکار و همراه باشد، اما به هر حال انقلاب، این‌گونه چیزها را دارد و از نظر شخصی هم متأثرم و مدتی تلاش کردیم. دوستان ما اطلاع دارند که ما مخالف با ریاست (جمهوری) ایشان بودیم. اما وقتی شد که تلاشمان را از این طرف آغاز کردیم که هماهنگی و همکاری به‌وجود بیاید... امام امت هم در آخرین بیانات سازنده‌شان مهلت دادند و خواستند که مخالفان جمهوری توبه کنند و به دامن ملت و اسلام و انقلاب برگردند. متأسفانه نشد و ما را به این عمل جراحی مهم که ان‌شاءالله که سرنوشت‌ساز باشد وادار کرد.^۱

سپس اظهارنظرهای نمایندگان موافق و مخالف با عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر آغاز گردید.^۲

◆ سخنان مهم و تاریخی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد بنی‌صدر

در این میان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که از نمایندگان مخالف بنی‌صدر بودند در مورد دلایل عدم کفایت سیاسی وی سخنرانی مفصل و مستندی ایراد کردند که این سخنرانی مفصل‌ترین

۱. روزنامه رسمی کشور، ش ۱۰۶۲۱، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۶۷، ۱۳۶۶/۲/۳۰.

۲. برای مطالعه متن نظریات موافق و مخالف نمایندگان راجع به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رک: روزنامه رسمی کشور، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۶۲۱ و ۱۰۶۲۷. خوشبختانه تمام متن جلسات مجلس شورای ملی و اسلامی در سایت اینترنتی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (www.ical.ir) قرار داده شده است.

سخنرانی در مخالفت با بنی صدر طی دو جلسه مجلس در روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد بود و دلایل ارایه شده از طرف ایشان در تصمیم‌گیری نمایندگان نقش مهمی داشت. معظم‌له در این سخنرانی، موضوع مهم نزدیکی و هماهنگی بنی صدر با مجاهدین و عواقب و تشنجات ناشی از آن را نیز مورد تحلیل قرار دادند. بخشی از سخنان مهم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه تاریخی ۳۱ خرداد مجلس چنین است:

...من با این توجه در محضر خدا و در حضور شما و همه کسانی که این سخن را خواهند شنید اعلام می‌کنم که این جانب آقای بنی صدر رئیس‌جمهور را دارای کفایت سیاسی برای اشغال پست خطیر ریاست‌جمهوری نمی‌دانم... کفایت سیاسی یعنی اینکه شخص برای اداره مسئولیتی که به عهده او واگذار شده کافی و صالح باشد. اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی صفات لازم برای ریاست‌جمهوری را از جمله امانت و تقوا، اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مدیر و مدبر بودن می‌داند. هر کدام از صفات بالا که در شخصی نباشد وی برای احراز این مقام فاقد کفایت و صلاحیت است... عشق به جمهوری اسلامی ما را وادار به حراست از نهاد ریاست‌جمهوری و حمایت از اولین رئیس‌جمهوری می‌کرد. همین احساس موجب آن شد که با اینکه ما آقای بنی صدر را از اول صالح برای احراز این مقام نمی‌دانستیم پس از آنکه انتخاب شد از او دفاع کردیم... اکنون به اصل مسئله می‌رسیم و من دلایل خودم را در موارد زیر خلاصه می‌کنم:

۱. رئیس‌جمهور صلاحیت و کفایت خود را باید در احترام به نهادهای قانونی ثابت کند چراکه مشروعیت او مبتنی بر حرمت قانون اساسی است که آن نهادها بخشی از تحقق خارجی آن را تشکیل می‌دهند. آقای بنی صدر بارها به نهادهای قانونی بی‌حرمتی روا داشته و به این طریق پایه مشروعیت خود را سست کرده است. نمونه امضا نکردن لوایح مصوبه مجلس، اهانت به شورای نگهبان و شورای عالی قضایی، متهم کردن مجلس شورای اسلامی، اهانت دایمی و مستمر به کابینه و شخص رئیس دولت (آقای

رجایی).^۱ مخالفت آشکار و پنهان با سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و دیگر نهادهای انقلابی و قانونی.

۲. رئیس‌جمهور بالاترین مقامی است که حفظ حرمت نظام جمهوری از او انتظار می‌رود. تحقیر جمهوری تحقیر رئیس‌جمهوری است. آقای بنی‌صدر در یک جمله کوتاه جمهوری اسلامی و نهاد ریاست‌جمهوری را تحقیر می‌کند: «این جمهوری، جمهوری‌ای نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم».

۳. آقای بنی‌صدر در مقابله با کسانی که وی آنها را دشمن خود فرض می‌کرد از هیچ اقدامی ابا نکرد و حتی از اینکه رویه‌های تخریب‌ش اساس جمهوری اسلامی و استقلال کشور را خدشه‌دار کند پروایی نورزید. یکی از نقشه‌های نزدیکان و مشاوران وی این بوده است که پس از روی کار آمدن دولتی که مجلس به آن متمایل است اما آقای بنی‌صدر او را نمی‌پسندد، با کارشکنی‌ها و مخالف‌خوانی‌ها جلوی موفقیت او را بگیرند تا بی‌آبرو و ساکت شود و با یک جدال سیاسی کارها را خود قبضه کنند.

۴. آقای بنی‌صدر در مقام ریاست‌جمهوری، روش حقیقت‌گرایی به‌جای سیاست‌گرایی را نقض کرد و سیاست‌بازی را جانشین حقیقت‌گرایی کرد. پیش از ریاست‌جمهوری، گروهک مجاهدین را به‌نحوی محکوم کرد. پس از ریاست‌جمهوری که به سازماندهی آنان احساس نیاز می‌کرد آنها را به خود نزدیک ساخت؛ کارت حمل سلاح برای آنان صادر کرد و از عناصر و سازماندهی آنان برای اداره اجتماعی که تشکیل آن را برای مقاصد خود لازم می‌شمرد بهره گرفت. تا همین اواخر به‌ظاهر خود را به امام متصل وانمود می‌کرد، امام را پدر و مراد خود می‌نامید و نام امام، آری فقط نام امام را گرامی می‌داشت. اما در عمل همه جوانب حیطة ولایت‌فقیه را مورد تعرض قرار می‌داد. امام از سپاه با آن لحن تجلیل کرد، او سپاه را مکرر و به‌صراحت می‌کوبید. امام تصرف لانه

۱. جهت مطالعه بخشی از مخالفت‌های بنی‌صدر با شهید رجایی و کابینه او رک: چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و مکاتبات رجایی با بنی‌صدر، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیری، شهریور ۱۳۶۰.

جاسوسی را انقلاب دوم می‌نامید و او بارها آن را رد می‌کرد.

۵. یکی از اصول اخلاقی اسلام و مصداق بارز تقوا و امانت که جزء صلاحیت‌ها و شرایط رئیس‌جمهور در قانون اساسی به‌شمار آمده صداقت و راستگویی است. آقای بنی‌صدر اساس کار خود را بر عدم صداقت در اظهار و در عمل نهاد؛ مثال برجسته و واضح مسئله، گارد ریاست‌جمهوری است. به‌دنبال اعتراض‌هایی که در پی عملکرد روز ۱۴ اسفند نسبت به گارد ایشان در سطح جامعه مشاهده شد، ایشان بارها وجود گارد ریاست‌جمهوری را منکر شد و در کارنامه خود صریحاً نوشت «مرا گاردی نیست». در اختیار اینجانب پرونده قطوری درباره گارد ریاست‌جمهوری هست و حتی از مریمان کره‌ای برای آموزش آن کمک گرفته شده است. این نامه‌ای است که آقای بنی‌صدر در تاریخ ۵۹/۳/۲۵ نوشته‌اند: «سرکار سرهنگ دو سیروس پرسنداج، به موجب این فرمان از تاریخ ۵۹/۳/۱۱ به سمت مسئول گارد حفاظت ریاست‌جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌گردید. ضروری است هر چه سریع‌تر نسبت به سازماندهی و آموزش و... اقدام کنید و از بروز هر گونه بی‌نظمی در کلیه مراسم جلوگیری به‌عمل آورید. رئیس‌جمهور، سیدابوالحسن بنی‌صدر...» به دنبال شایعه اقامت ایشان در یک کاخ بارها نوشت و گفت که من هیچ خانه‌ای از خود ندارم و در هیچ کاخی هم سکونت نمی‌کنم. اینجانب خود و همه اعضای شورای انقلاب سابق و یقیناً بسیاری از مسئولان دولتی و دوستان و مشاوران و محافظان، شک نداریم و ندارند که ایشان تا آخرین روز اقامت خود در تهران، در کاخ یکی از اعضای خانواده سلطنتی رژیم گذشته در مجاورت کاخ نخست‌وزیری که محل کار ایشان بود زندگی می‌کرد با همان تزئینات و همان تشریفات و آن تابلوها و سایر چیزها که دست‌نخورده باقی مانده بود. در ایام اقامت در دزفول نیز در کاخ سلطنتی که در پایگاه هوایی دزفول است اقامت داشت. اینجانب در هر دو محل بارها ایشان را زیارت کرده و به آن شهادت می‌دهم. این وضع تقوا و امانت و صداقت ایشان است و آیا با این وجود کسی می‌تواند مدعی کفایت و صلاحیت لازم در ایشان باشد؟

۶. بی‌شک چهره منور و شخصیت والای معنوی و روحانی و هوشمندی و قاطعیت

امام خمینی سنگین‌ترین وزنه انقلاب و جمهوری ما است. حضور مردم در صحنه وزنه عظیم دیگری است که دشمن را مأیوس می‌کند و نظام جمهوری اسلامی صحنه اقدام و مجاهدت امام و امت است. هم اکنون آیا کوشش عمدی یا سهوی در بی‌قدر کردن این عظمت‌ها به چه تعبیر می‌شود؟ خیانت یا عدم کفایت؟... در مصاحبه با مجله لوموتن، خبرنگار می‌پرسد: «آیا امام خمینی از این وضع نگران نیست؟» بنی‌صدر پاسخ می‌دهد: «چرا مسلماً، من به او نامه نوشته‌ام و در این باره با او صحبت کرده‌ام. امام با واقعیت تماس مستقیم ندارد، شاید هم عقیده دارد اگر از تمام این مسائل سخن گفته شود مردم ناامید خواهند شد».

در مصاحبه وی با *می‌دیل ایست* به تاریخ ۶۰/۱/۸ هم درباره محصور بودن اطلاعاتی امام مطالبی است. در تعبیر ایشان امام یک فرد ساده‌ای است که در آنجا نشسته و به او خبر می‌دهند و طبق آن خبرها ایشان مدام نظر می‌دهد. در بخش دیگری از همین مصاحبه درباره نظام جمهوری اسلامی آقای بنی‌صدر می‌گوید: «قبلاً یعنی در دوران شاه لااقل دورنمایی از تمدن بزرگ وجود داشت. امروز حتی این هم وجود ندارد». در بخش دیگری از همین مصاحبه درباره حضور مردم در صحنه می‌گوید: «لطیفه‌ای در ایران جاری است که [آیت‌الله] طالقانی از بهشت تلگرامی برای امام خمینی می‌فرستند که من در بهشت با شاه ملاقات کرده‌ام اما از شهیدان انقلاب خبری نبود. به نظر من (بنی‌صدر) این وحشتناک ولی گویا و پرمفهوم است». من از ملت ایران می‌پرسم آیا در میان شما چنین لطیفه‌ای است که مضمون آن بی‌ایمانی به خون شهدای انقلاب و در مقابل ایمان به شاه یعنی قاتل این شهدا است؟ آیا این لطیفه را ذهن بی‌اعتقاد آقای بنی‌صدر به انقلاب و خون‌های شهدای انقلاب نساخته و نپرداخته است؟

۷. رئیس‌جمهور باید حیثیت جمهوری را در خارج از کشور حفظ کند. تخلف از این کار اگر خیانت نباشد قطعاً بی‌کفایتی سیاسی و اخلاقی و خیلی بی‌کفایتی‌های دیگر است. در طول ۹ ماه گذشته یعنی از اوایل تشکیل دولت جدید و حتی پیش از آن، بزرگ‌ترین بلندگوی تبلیغاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی، آقای بنی‌صدر بود و شگفتا که

گفته‌هایش با اصرار در مطبوعات خارج نیز درج و منتشر می‌گردید. دولت رجایی را مصیبتی بالاتر از جنگ دانستن، دولت اسلامی را یک دولت بی‌قانون معرفی کردن، آزادی را در ایران به کلی پایمال شده وانمود کردن، شایعه شکنجه را علی‌رغم گزارش صلیب سرخ و نیز کمیسیون تحقیق در سطح عالم گسترده و خلاصه رژیم کنونی را از رژیم شاه هم بدتر معرفی کردن جزء شاه‌بیت‌های اظهارات آقای بنی‌صدر است.

۸. کمترین حد کفایت سیاسی آن است که محدوده مشاوران نزدیک و همکاران و یاران رئیس‌جمهور از عناصر بدسابقه و بدنام و لااقل مشکوک و مورد سوءظن پاک باشد...
 ۹. افشای اسرار اقتصادی کشور نیز یکی دیگر از دلایل عدم کفایت آقای بنی‌صدر است. اظهار میزان نیاز ایران به صدور نفت و میزان موجودی ارزی کشور و اظهار فلج اقتصادی از آن جمله است. وی... دولت رجایی و در حقیقت کشور جمهوری اسلامی را در جهان بی‌اعتبار کرده است و ضربه مهلکی بر اعتبار اقتصادی ایران در جهان وارد آورد.

۱۰. در ۳۰ شهریور ۵۹ حمله بزرگ متجاوزان عراقی به کشور ما آغاز شد. ۱۳ روز قبل از آن آقای بنی‌صدر در یک سخنرانی با مشتعل کردن آتش اختلافات داخلی و با طرح مسائلی منشأ یک سلسله خصومت‌های داخلی میان مردم و پیدایش جو اختلاف و کدورت شد. آیا بنی‌صدر در آن هنگام از حدوث قریب‌الوقوع جنگ مطلع بود یا خیر؟ به هر تقدیر یکی از دو شق، بی‌هوشی و بی‌تقوایی یعنی به هر حال بی‌کفایتی بر آن منطبق است. به گمان زیاد بنی‌صدر انتظار چنین حمله‌ای را داشت. خود ایشان در یک جا تصریح می‌کند که «من خبر داشتم». ولی قاعدتاً او چنان کسی است که مناقشات و درگیری‌های سیاسی برای او بر هر چیزی مقدم است حتی در حال جنگ. سه روز قبل از سقوط بخش غربی خرمشهر من خدمت امام رسیدم؛ ایشان در پیام کوتاهی که به وسیله من برای آقای بنی‌صدر و همه سران نظامی دادند چند نکته را فرمودند از جمله: «در کار آبادان و خونین‌شهر از سوی مسئولان احساس تعلل می‌کنم. اگر نمی‌توانید به من بگویید تا خود در این باره تصمیم بگیرم، من باید به اسلام و به این ملت پاسخ

بدهم». آدمم به آقای بنی‌صدر تلگراف کردم. آقای بنی‌صدر در جواب، تلگراف خیلی تندی به من زدند و از سؤالات و اظهاراتی که بنده کرده بودم ایشان به شدت رنجیده و ناراحت و طلبکار که چرا شما چنین تلگرافی را زده‌اید؟ من در پاسخ تلگراف ایشان یک نامه مفصل نوشته‌ام که آن بخش مورد نظر من اینجا است.

۱۱. [بخشی از نامه من به آقای بنی‌صدر چنین بود: «در مورد خرمشهر و آبادان نظر من این بود و هست که باید این دو شهر را با دو گردان پیاده مکانیزه یا یک گردان پیاده و یکی زرهی در دو سوی این شهر یعنی یکی در محور خرمشهر- شلمچه و دیگر در تقاطع خطوط ماهشهر- آبادان و اهواز- آبادان حفاظت کنیم. تانک‌ها در سنگر قرار بگیرند و از آسیب ضدتانک دشمن محفوظ بمانند و از پیشروی دشمن جلوگیری کنند و برای نیروهای ضدتانک ما این فرصت را فراهم کنند که به دشمن آسیب وارد آورند، شما در تلگراف از من پرسیده‌اید که اگر از نیروی دیگری اطلاع دارم چرا به شما اطلاع نداده‌ام، مایه تعجب است نیرویی که من از آن خبر دارم نیروی ارتش است که شما فرمانده آن هستید، بلکه نیروهای پیاده و زرهی مستقر در دزفول است که شما به قول خودتان هر روز دو بار از آن بازدید می‌کنید».

این بخشی بود که برای آقای بنی‌صدر نوشتم و ایشان در کارنامه‌ای که همان روزها نوشته بود و به خاطر مصالحی در روزنامه *انقلاب اسلامی* چاپ نشد (آن نسخه چاپ‌نشده یعنی آن کارنامه ایشان در اختیار من است) از این حادثه خرمشهر و تکیه ما روی این مسئله چنین یاد می‌کند:

«از آبادان تلفن می‌شد که خرمشهر سقوط کرده است... دکتر شیبانی گوشی را [در آبادان] گرفت که [برای فرستادن نیرو] جیغ‌وداد کند. چند تشر به او زدم و گفتم نیروها مگر در کف دست من است که به سوی تو پرتاب کنم (توجه بفرمایید) آن روز که باید عقل به خرج می‌دادید ندادید. حقیقت را از مردم پنهان کردید و به فرصت‌طلب‌ها میدان دادید و آنها هم تیشه را برداشتند و به ریشه‌ها زدند».

منظور ایشان مسئله کشف کودتا [ی نوژه] و گرفتن عناصر کودتاچی [و اعدام جمعی از

کودتاگران نظامی] است که از نظر ایشان مسئول [دلیل] سقوط خرمشهر یا ۸۰ کیلومتر آمدن دشمن در خاک ما، آن مسئله است... آقا نشسته و برای ملت ایران که باید همه نیروهایشان و ذهنشان و حواسشان متوجه خرمشهر باشد که دارد سقوط می‌کند، این مطالب را می‌نویسد. خرمشهر را ایشان گذاشته است که آقای رجایی که حالا نخست‌وزیری را گرفته برود و به فریاد خرمشهر برسد فرمانده کل قوا هم ایشان است! ۱۲... کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در درک صحیح پایه‌های رهبری و حرکت در جهت رهنمودهای آن تجلی می‌کند و آقای بنی‌صدر نه تنها در این جهت حرکت نکرد بلکه عملاً در مقابل رهبری ایستاد و رهنمودهای امام امت مبنی بر خط آرامش و جلوگیری از تشنج‌آفرینی را آشکارا زیر پا نهاد.

۱۳. نفی قدرت مطلقه از ویژگی‌های انقلاب ما بود. در قانون اساسی ما تقسیم قدرت میان نهادهای مختلف قانونی شکل گرفته است. آقای بنی‌صدر درست به عکس همواره جويا و تلاشگر قدرت مطلقه بود. طبیعی بود که در برابر او مقاومت شود و او این مقاومت را کارشکنی می‌نمود... ایشان برخلاف صریح قانون اساسی که قوا را از یکدیگر منفک و مستقل می‌شمارد و برخلاف اصول مردم‌گرایی معتقد بود که باید مجلس هماهنگ با رئیس‌جمهور باشد این توهین آشکار به مجلس و نمایندگان مردم بود که بارها از طرف ایشان تکرار می‌شد. دستگاه قضایی را که حاضر نبود آلت دست ایشان شود و کسانی را که ایشان مایل‌اند به مناصب عالی قضایی بگمارد، بارها متهم به فساد و عدم رعایت قانون و شرع می‌کرد و اعضای شورای عالی قضایی را که همه منتخب امام و از برجستگان روحانیت بودند، به قدرت‌طلبی و فسادگرایی متهم می‌ساخت.

۱۴. عجیب‌ترین پدیده‌ای که در رابطه با عدم کفایت ایشان قابل بررسی است اخلال و شورشگری ایشان است. بارها ایشان مردم، کارگران و نظامیان را به مقاومت در برابر نظام موجود دعوت کرده است؛ تا آنجا که خبرنگار خارجی که با وی مصاحبه می‌کند او را رئیس مخالفان دولت می‌نامد. این اخلالگری که تا آخرین نظر و سخن آقای بنی‌صدر در مقام ریاست‌جمهوری نیز منعکس است لزوماً به معنای جذب گروه‌های اخلالگر نیز

هست و فقط به معنای تحریک عناصر ساده کوچه و بازار نیست. اکنون ما شاهد آشوب‌های خیابانی در تهران هستیم که بی‌شک آقای بنی‌صدر از مسئولیت آن مبرا نیست.

۱۵. خصلت‌های شخص ایشان نیز هر کدام در سلب صلاحیت‌های لازم برای یک رئیس‌جمهوری دولت اسلامی دارای نقش است. غرور وی که خود را اندیشه بزرگ قرن و کتاب خود را بزرگ‌ترین اثر تاریخ اسلام می‌شناسد. ترفند او که به ارتش وانمود می‌کند که اگر من کنار بروم همه شما از بین خواهید رفت و بدین وسیله سعی می‌کند خود را در چشم عناصر نظامی فرشته نجات معرفی کند، شاید بتواند بدین وسیله از ارتش به صورت یک ابزار استفاده کند در حالی که ارتش پس از حمایت امام و اعلام برادری مردم هرگز محتاج چنین واسطه‌ای میان خود و انقلاب نبود. مقام‌پرستی او، خودبزرگ‌بینی او که معتقد است پس از امام کسی از او مناسب‌تر برای رهبری نیست... موضوع مهم و اساسی دیگر مسئله پاکسازی [ادارات] است که ایشان خودش یک فردی را به عنوان مسئول پاکسازی [ادارات] امضا و معرفی کرد و حکم شورای انقلاب به او داد و او تمام پاکسازی‌های کشور را انجام داده است و او همین آقای فضل‌نژاد است. تمام کارهایی که در مورد پاکسازی [ادارات] در سطح کشور انجام گرفته به جز در وزارت آموزش و پرورش که به ایشان مربوط نبود، مربوط به اینها است. اینها کمیته‌های پاکسازی در سطح کشور به وجود آوردند و در مقام پاسخ به اعتراض‌های مردم، همیشه سعی کردند که چهره خودشان را بپوشانند و وانمود کردند که پاکسازی از سوی روحانیون انجام گرفته است... والسلام علیکم و رحمت‌الله.^۱

در حالی که گاه جلسه مجلس در روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد به تشنج کشیده می‌شد عاقبت با ۱۷۷ رأی مثبت و یک رأی منفی از حاضران ۱۹۰ نفره مجلس، عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر تصویب شد و موضوع برای اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یعنی عزل رئیس‌جمهور

۱. روزنامه رسمی کشور، ش ۱۰۶۲۷، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۶۸، ۱۳۶۶/۲/۳۱.

به دستور رهبر بعد از حکم دیوانعالی کشور به علت تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی وی به خدمت حضرت امام ارسال گردید و در اوایل تیرماه ایشان بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل فرمودند.

طی تکریمی به امام خمینی،
آیت الله منتظری: مراجع
عظام، علماء و مدرّسین
حوزه علمیه، همگام با مردم،
برای دفاع از جمهوری
اسلامی آمادگی کامل دارند

**بنی صدر از فرماندهی
کل قوا برکنار شد**
فرماندهان ارتش با امام ملاقات کردند
سرحدک فروزانسا
شش گره زده
فرمان زد
فقط بگویند
فرمانده
کل قوا
خمینی
است
خمینی
است

**ایران گذرگاه کلیدی
دشت ذهاب را تسخیر کرد**
نیروهای ارتش در منطقه
عراق را به آنگلیت
دشمن با تلفات سنگین از
دشمن گه مذهب غنیمت

**شاه عربستان خواستار
حمایت بیشتر فرانسه از
عراق در جنگ با ایران شد**
در ادامه حمله مسلحی اسرائیل به بغداد
سلسله آخر - سون دوم

**روستای «دار لک»
مهاباد با شهادت
۳۵ پاسدار، عضو
هوانیروز و بسیج
با کسبازی شد**
در صورت تعویب جنگ
باز نشستگان
واحد شریعتی
سازمانهای
دولتی
بخدمت
دعوت
می شوند
نور بخش
رئیس کل
بانک
مرکز شده
سلسله ۲ - سون دوم

کیمیا
پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰
۸ فصل ۱۴۱۱ - شماره ۱۱۲۰
نماه روز رئیس کمیسیون امور
خارج به نمایندگان در مورد
خروج اسناد وزارت خارجه
سیاه پاسداران انقلاب اسلامی: نوشته مطهران اسلام
دا بی اثری سازید
سید پاسداران انقلاب اسلامی
در باره شیطان دو روز گذشته
فرماندهان ارتش در منطقه
عراق را به آنگلیت
دشمن با تلفات سنگین از
دشمن گه مذهب غنیمت

**ژنرال هایزر:
مأموریت من در
ایران حمایت از
بختیار و کودتای
نظامی بود**
در صورت تعویب جنگ
باز نشستگان
واحد شریعتی
سازمانهای
دولتی
بخدمت
دعوت
می شوند
نور بخش
رئیس کل
بانک
مرکز شده
سلسله ۲ - سون دوم

بازداشت روز
آیه در باره فریاد کنونی باید گفت (۲)
تعمیم سانسور
و مبارزه با امامت!
در ادامه حمله مسلحی اسرائیل به بغداد
سلسله آخر - سون دوم

**امیر انتظام
بجرم
جاسوسی
برای آمریکا
به حبس آمد**
محکوم شد
بازدید رئیس جمهور از نوار
مرزی ایلام
سلسله ۱۱ - سون اول

کیهان العربی
امروز منتشر شد
سلسله ۱۱ - سون اول

عراق و ایران
سلسله ۱۱ - سون اول

◆ شورش خونین سازمان نفاق در ۳۰ خرداد

سازمان نفاق در روز ۲۸ خرداد با انتشار اطلاعیه سیاسی- نظامی شماره ۲۵، در ظاهر به

بهانه اعتراض به «یورش ارتجاع به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشم‌چی» به جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه نمود. اما علت اصلی این اقدام جنون‌آمیز سازمان، حمایت از بنی‌صدر و ترسانیدن مقام‌های کشور و نمایندگان مجلس از برکناری وی بوده است. حقیقت این است که سازمان با وجود بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری می‌توانست به حیات خود ادامه دهد و به آینده امیدوار باشد. اعلامیه مذکور که در واقع اعلام جنگ سازمان نفاق به جمهوری اسلامی بود توسط شخص مسعود رجوی نوشته شده بود^۱ و بی‌دلیل نیست که وی در آن با شدت به دستگیری اعضای دفتر ریاست جمهوری اعتراض کرده است؛ امری که از هدف پنهانی رجوی در صدور اعلام جنگ علیه جمهوری اسلامی پرده برمی‌دارد. متن اعلامیه رجوی چنین است:

...مردم قهرمان ایران، مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه‌شنبه‌شب ۲۶ خردادماه جاری با حمایت دسته‌های متعدد اوباش مسلح و چماق‌دار به خانه پدری برادر مجاهد مهدی ابریشم‌چی یورش برده و پس از ضرب‌وشتم ساکنان آن بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند. همچنین در همین ایام شاهد دستگیری‌های غیرقانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم که بعضاً حتی خبر و اسامی افراد دستگیرشده نیز اعلام نمی‌شود. کما اینکه نقشه‌های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقی‌خواه و ضدانحصارطلب کشور نیز در دست آمادگی است.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعتراض به اقدامات ضدانقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین‌وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس به یاری خدا در قبال حفظ جان اعضای خود به‌ویژه اعضای مرکزی سازمان قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد. از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماق‌دار آنها

است که قصد آن کرده‌اند تا نقشه به پایان‌نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع‌و‌قلع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث ما برآنیم نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود...

مجاهدین خلق ایران ۲۸ خرداد ۱۶۰

سازمان نفاق در حمایتی آشکار از بنی‌صدر، تنها به شعار و صدور اعلامیه تهدیدآمیز بسنده نکرد و در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تمام توان و نیروهای نظامی و هواداران خود را به خیابان‌ها آورد و جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. بسیاری از مردم مسلمان توسط اعضای مسلح سازمان مجروح شدند و جمعی به شهادت رسیدند؛ ساختمان‌ها و اتوبوس‌های شرکت واحد را آتش زدند^۲ و سازمان هر چه در توان داشت به‌کار گرفت تا با شورش نظامی و با استفاده از اسلحه‌های اهدایی بنی‌صدر مانع تصویب عدم کفایت سیاسی او توسط مجلس در همان روز ۳۰ خرداد گردد، اما به نتیجه مطلوب نرسید.

◆ توضیح و تحلیل رئیس مجلس از شورش

آقای هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس که به طور کامل در جریان شورش ۳۰ خرداد سازمان نفاق قرار داشت، در جلسه ۳۱ خرداد مجلس، ابعاد شورش و همکاری و هماهنگی منافقین با بنی‌صدر را چنین تشریح کرد:

آقایان خبر آشوب دیروز عصر را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به اسم رئیس‌جمهور در حال عزل انجام شد اطلاع دارند. آنچه که واقع شد در آستانه جریان بحث عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور خود بهترین گواه عینی عدم کفایت

۱. مجاهد، ش ۱۲۷، ص ۴.

۲. جهت توضیح بیشتر راجع به جنایت‌های سازمان مجاهدین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و بعد رک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، همان، ص ۵۸۶-۵۷۱؛ کارنامه سیاه، داستانی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، جلد ۵-۱؛ جزییات شکنجه سه پاسدار شهید، داستانی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

رئیس‌جمهور است. چون نقطه مهمی که من یادم است و مکرر از لبان مقدس امام شنیدم، این بود که امام متأثر بود از اینکه رئیس‌جمهور با این گروهک‌های محارب آشوب‌طلب و برانداز روابط ارگانیک برقرار کرده و مکرر امام به من گفتند که من به ایشان پیغام دادم که موضع خودش را در مقابل اینها معین کند و او جواب نداده و یک روز در حضور من، جمع ما و آقای بازرگان و آقای بنی‌صدر، امام با اوقات تلخی به آقای بنی‌صدر گفتند که از جرایم شما این است که شما با این گروهک‌های ضداسلام و ضدانقلاب رابطه دارید. ایشان گفت نه من چه رابطه‌ای دارم. امام گفتند شما اینها را مسلح کردید. امام لرزید و این جمله را گفت. بعد بنی‌صدر جواب داد که خوب من اسلحه دادم که خودشان را حفظ کنند، جانشان در خطر بود امام گفتند به درک که جانشان در خطر باشد، به جهنم که در خطر باشد، شما می‌خواهید چه کسی را حفظ کنید در حکومت اسلامی با اسلحه کی؟ و با این صراحت در حضور آقای بازرگان و من و دوستان دیگر، امام این‌جوری با ایشان برخورد کرد. ولی ایشان تغییر موضع نداد. اگر یادتان باشد روزهای قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری آقای بنی‌صدر گفت به نظر من تنها کسی که (غیر از خودشان) در میان مردم رأی دارد، آقای مسعود رجوی است. این جمله، جمله ساده‌ای نبود. این دلالت بر یک قرارداد استراتژیکی بین اینها می‌کرد و امروز ما داریم نتیجه‌اش را در خیابان‌های تهران و خیابان‌های شهرستان‌ها می‌بینیم.

دیروز من از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت، تا قریباً نیمه‌شب در جریان برخوردهای تهران بودم و مستقیماً اخبار را گاهی با صدای خودشان می‌شنیدم. از مراکز تصمیم‌گیری منافقین و پیکاری‌ها به افرادی که در خیابان‌ها دستور داده می‌شد: اتوبوس‌ها را به آتش بکشید، باجه‌های تلفن را خرد کنید، از هر جا شد ولو از داخل بیمارستان‌ها جنازه‌ای به دست بیاورید و روی دست بگیرید و به میان مردم ببرید و مثل دوران انقلاب مردم را با رنگ خون آشنا کنید و هیجانی کنید...^۱

♦ ترور مقامها و مسئولان کشور

سازمان منافقین با عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری حامی اصلی خود را از دست داد و لذا درصدد انتقام از مسئولان فعال در امر عزل وی و نیز از بین بردن مقام‌های مؤثر در پایداری و حفظ نظام جمهوری اسلامی برآمد. تصمیم به ترور مسئولان ارشد نظام در هماهنگی مسعود رجوی با بنی‌صدر گرفته شد. حسین نواب‌صفوی از نزدیک‌ترین مشاوران و کارگزاران دفتر بنی‌صدر و سودابه سدیفی مشاور قسمت بانوان و روابط عمومی در دفتر رئیس‌جمهوری طی بازجویی‌های خود اعتراف کرده‌اند که بنی‌صدر بعد از عزل و اختفا، در پیامی به رجوی چنین گفت: «باید شروع به زدن سران آنها [مقام‌های ارشد نظام] نمود، چاره دیگری نیست».^۱

ابتدا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس نقش اساسی داشتند در ششم تیرماه (شش روز بعد از تصویب طرح) و آیت‌الله بهشتی همراه یارانشان در هفتم تیرماه هدف ترور سازمان قرار گرفتند. سپس ائمه جمعه مراکز استان‌ها مورد هجوم واقع شدند و در نتیجه انفجار بمب‌های بسیار قوی، بدن دو تن از آن روحانیان وارسته (شهید آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه شیراز و شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام‌جمعه کرمانشاه) متلاشی و تکه‌تکه شد. آیت‌الله مدنی امام‌جمعه تبریز و آیت‌الله صدوقی امام‌جمعه یزد نیز در نتیجه انفجار انتحاری با نارنجک شهد شهادت نوشیدند.^۲

♦ سنگدلی و نمک به حرامی مجاهدین

مسعود رجوی و سازمانش علاوه بر اینکه اشخاص بسیار سنگدل و جنایتکاری هستند، افرادی در نهایت نمک به حرام و قدرناشناس نیز می‌باشند. آنان آزادی خود از زندان‌های ابد

۱. غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، همان، ص ۷۳۰ و ۷۳۵. اسناد شماره ۵ و ۶ پیوست.

۲. از سوی سپاه پاسداران در بزرگداشت هر کدام از ائمه جمعه شهید، کتابی منتشر شد.

رژیم پهلوی و نیوسیدن در آنها را مدیون و مرهون انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی بودند و به آن هم اعتراف کرده بودند. اما همین انقلاب و ملت مسلمان مورد هجوم خشن و خونین آنان قرار گرفت و چند هزار نفر از بهترین فرزندان ملت توسط آنها به شهادت رسیدند. همچنین به جان امام سوء قصد کردند که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

برخی از مقام‌ها و روحانیانی که سازمان مجاهدین آنها را مورد هجوم و ترور قرار دادند، در دوران ستمشاهی که آنان در به در دنبال پناهگاه و مخفیگاه بودند یا در زندان‌ها می‌پوسیدند، همواره از آنها که در ظاهر نام مسلمانی داشتند و با رژیم جنایتکار پهلوی مبارزه می‌کردند حمایت مادی و معنوی به عمل می‌آوردند و به همین دلیل در کمیته مشترک ساواک زندانی و شکنجه می‌شدند. بی‌شک این روحانیان با توجه به اینکه رهبر مبارز و انقلابی‌شان حضرت امام خمینی امر به کمک و یاری رساندن به مبارزان مسلمان زندانی و خانواده‌های آنان فرموده و اجازه شرعی صادر کرده بودند به وظیفه خود عمل می‌کردند. تقریباً همه این کمک‌ها و حمایت‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که سازمان در دام مارکسیسم نیفتاده و از اسلام نبزیده بود.

در آبان‌ماه ۱۳۵۰ از محضر امام خمینی سؤال گردید: «آیا می‌توان از وجوه شرعی برای کمک به مخارج خانواده زندانیان سیاسی استفاده کرد یا خیر؟» حضرت امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

اشخاصی که به حسب وظیفه شرعی الهیه و برای حفظ اسلام و احکام مقدسه آن و صیانت کشورهای اسلامی از سلطه اجانب خذلهم الله تعالی قیام به امر به معروف و نهی از منکر با شرایط مقرر آن نموده‌اند و برای آنها در این انجام وظیفه گرفتاری از قبیل حبس یا قتل پیش آمده است و خانواده آنها محتاج به کمک و سرپرستی هستند، مؤمنین از هر طبقه موظف‌اند که با کمال حفظ احترام آنها به کمک و پشتیبانی آنها قیام کنند و حاضر نشوند به خانواده برادران غیرتمند خود سخت بگذرد و مجازند تا ثلث از

سهم مبارک امام علیه‌السلام را در این مورد صرف کنند.^۱

باید توجه داشت که فتوای امام‌خمينی عام بوده و بدون اشاره به نام و عنوان گروهی خاص، همه مبارزان مسلمان و قيام‌کننده برای حفظ اسلام و احکام مقدس آنان و خانواده‌هایشان را شامل می‌شد. مجاهدین خلق نیز هنوز مارکسیست نشده بودند؛ لذا ساواک اصل منظور امام را کمک و یاری به سازمان مجاهدین ارزیابی می‌کرد. چنان‌که در سندی محرمانه تحت عنوان «اقدامات و فعالیت‌های خلاف مصالح مملکتی روح‌الله خمینی» چنین آمده است:

۲۴... نامبرده برای گسترش فعالیت‌های گروه تروریست مجاهدین خلق ایران در سال ۲۵۳۰ [۱۳۵۰] روحانیان و طرفدارانش را در ایران به حمایت از گروه مذکور دعوت و در اطلاعیه‌ای اعلام نموده می‌توان از وجوه شرعی به خانواده‌های زندانیان ضدامنیتی کمک نمود.

۲۵. گروه تروریست به اصطلاح مجاهدین خلق قسمت اعظم هزینه‌های مالی خود را از طریق طرفداران روح‌الله خمینی و روحانیان افراطی طرفدار وی تأمین می‌کرده است.^۲ در سال ۱۳۵۳ ساواک در سند محرمانه‌ای راجع به یکی از روحانیانی که در سال ۱۳۶۰ توسط سازمان ترور شد، چنین ذکر کرده بود:

نامبرده فوق همواره در سخنرانی‌های خود به نحو کاملاً زیرکانه و تلویحاً از عناصر گروه به اصطلاح مجاهدین خلق تعریف و تمجید و از اقدامات آنان حمایت می‌نماید و علی‌هذا با فرارسیدن ماه مبارک رمضان ضروری است به وسیله کلیه امکانات موجود از اعمال و رفتار یادشده فوق مراقبت نمایند تا با به دست آوردن دلایل و مدارک محکمه‌پسند نسبت به تعقیب قانونی مشارالیه و خاتمه دادن به اعمال خلافش اقدامات

۱. سند شماره ۷ پیوست.

۲. مبارزات امام خمینی به روایت اسناد (دوران تبعید در نجف)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، سند ش ۱۲۶، ص ۳۶۵.

مقتضی معمول گردد.^۱

در سند دیگری راجع به یکی از روحانیانی که بعد از پیروزی انقلاب مورد بغض و کینه و هجوم مجاهدین قرار گرفت، چنین می‌خوانیم:

...اظهار داشته که شخص با مشخصات فوق مبلغی بالغ بر چهل میلیون تومان جمع‌آوری و به گروه به اصطلاح مجاهدین خلق کمک کرده است.

نظر رهبر عملیات: خبر به احتمال قوی صحت دارد. با توجه به اینکه اظهار این مطلب توسط... به طور کاملاً خصوصی بوده لذا در جریان تحقیقات لزوم بذل توجه به این مسئله [منظور شناخته نشدن منبع و جاسوس نفوذی] نهایت ضرورت را دارد.

نظریه: مراتب جهت اطلاع و تحقیق و هرگونه اقدام مقتضی پیرامون خبر فوق و مطلع نمودن این اداره از نتیجه اقدامات اعلام گردید.

ملاحظات: مراتب به عرض مقام مدیریت کل رسید. پی‌نوشت فرمودند: به اداره یکم و کمیته منعکس تا بیشتر تحقیق نمایند.^۲

در مورد میزان مبلغ هنگفت ذکرشده همان‌گونه که دیده می‌شود مقام‌های بلندپایه ساواک به گزارش مذکور و تأیید رهبر عملیات بسنده نکرده و دستور تحقیق بیشتر را داده‌اند. از طرف دیگر، مأموران ساواک همواره می‌کوشیدند قدرت و عملیات مخالفان رژیم را چند برابر بیشتر و خطرناک‌تر جلوه دهند تا با کشف آنها قدرت و هوشیاری‌شان در اذهان عمومی و نزد مقام‌های حکومتی، برتر و بالاتر از آنچه بود جلوه‌گر شود و در نتیجه از نوازش و توجه مالی بیشتری برخوردار گردند.

◆ نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مورد سازمان مجاهدین

همان‌گونه که تذکر داده شد، بسیاری از روحانیان طرفدار و پیرو حضرت امام خمینی بعد

۱. اسناد شماره ۸ و ۹ پیوست.

۲. سند شماره ۱۰ پیوست.

از اعلام مارکسیست شدن سازمان مجاهدین از طرفداری و حمایت از این سازمان دست کشیدند و حتی مارکسیست شدن و عملیات‌های ترور آنان را محکوم ساختند؛ از جمله حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای که در اواخر دی‌ماه ۱۳۵۳ دستگیر شدند و در زندان کمیته مشترک ساواک هفت ماه فشار و شکنجه را تحمل نمودند، طی بازجویی‌های خود در پاسخ به سؤال: «نظر خود را در مورد گروه مجاهدین و فداییان خلق و ترورها و تخریب‌های آنان بنویسید» چنین نوشتند:

این افراد که خود را وابسته به اسلام معرفی می‌کنند در اصول فکری خود از اسلام الهام نگرفته‌اند زیرا مارکسیست بودن خود را اعلام کرده‌اند. مارکسیسم به هیچ‌وجه با اسلام قابل تطبیق نیست. بنابراین آنچه آنان نام حکومت اسلامی به آن می‌دهند با آنچه ما نامش را حکومت اسلامی می‌دانیم بدون شک از زمین تا آسمان متفاوت است. من از طرفی مارکسیسم را غلط و غیرمنطقی می‌دانم و از طرفی ترور و اعمال خرابکارانه را موجب عقب افتادن سیر اسلامی و مذهبی جامعه‌مان دانسته و در اسلام از ترور نشانی نمی‌یابم. همه‌جا و همیشه گفته‌ام که اسلام با ترور مخالف است. بنابراین همواره قضاوت اینجانب درباره این گروه‌ها قضاوت مخالف بوده است. از نظر اینجانب گروهی که اسلام را با یک مسلک الحادی آمیخته و به نام آن فعالیت‌های خرابکارانه انجام می‌دهند، مرتکب دو گناه می‌گردند: یکی تحریف اسلام و دیگری ایجاد سد و مانعی در راه پیشرفت و نفوذ فکری اسلام. ترویج فکری و علمی اسلام فقط در یک محیط امن و آرام که در آن افکار آماده برای فهمیدن و اندیشیدن و پذیرفتن باشد قابل اجرا است و ایجاد اغتشاش و ناامنی و هیجان اجتماعی که همه از لوازم قهری و قطعی اعمال خرابکارانه است، امکان وجود چنین محیطی را از میان می‌برد. بنابراین وجود چنین گروه و صدور چنین اعمالی از این نظر نیز برای آرا و نظریات اسلامی زیانبار است.^۱

۱. آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده آیت‌الله خامنه‌ای، شماره بازیابی ۵۷۴، سند ش ۶۰ و ش بازیابی ۵۷۵ سند ش ۳۵. نگارش کتاب زندگانی و مبارزات مقام معظم رهبری بر اساس اسناد چند سال قبل توسط نگارنده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی به پایان رسیده و اکنون در اختیار مرکز اسناد می‌باشد.

در این زمینه باید توجه داشت که حکومت مورد درخواست سازمان مجاهدین و سایر سازمان‌های غیراسلامی^۱ با آنچه مبارزان مسلمان و روحانیان پیرو امام خمینی درصدد جایگزینی آن به جای رژیم نامشروع و وابسته پهلوی بودند کوچک‌ترین همخوانی‌ای با هم نداشتند و براساس فرموده مقام معظم رهبری در شکنجه‌گاه ساواک، فرق این دو از زمین تا آسمان بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال ساواک که: «منظورتان از حکومت اسلامی چیست؟» نوشته‌اند:

اسلام با رشوه‌خواری و تبعیض مخالف است. با همه کارهای مضر که به زیان جسم و روح و فکر انسان‌ها است مخالف است. حکومت اسلامی هر آن حکومتی است که در ایجاد یک محیط سالم و بدون گناه کوشش کند. اگر در جامعه‌ای اعمال دینی ممنوع شده و در مقابل، کارهای خلاف دین به‌طور مجاز انجام گرفت البته این برخلاف نظر اسلام است. ولی اگر حداقل، مردم در انجام وظایف دینی آزاد باشند و از طرف دستگاه دولت سعی و کوشش در ترویج دین و مقررات اسلامی به‌عمل آمد، آن حکومت اسلامی است. البته این نیز دارای درجات و مراتبی است و ممکن است حکومتی اسلامی باشد ولی نه صددرصد. در این صورت باید اولیای امر کوشش کنند که هر چه بیشتر خود و مردم را با اسلام نزدیک و منطبق کنند. حکومت اسلامی هر آن حکومتی است که بتواند خواسته‌های اسلام را در جامعه اجرا نماید. وظیفه حاکم آن است که مقررات الهی را در جامعه اجرا نماید؛ یعنی در حقیقت به مردم فرصت دهد که مسلمان زندگی کنند نه آنکه آنها را بدین کار مجبور سازد. باید اجرای مقرراتی را که باید جامعه را اداره نماید از اسلام بگیرد. اگر در جامعه مقررات مدنی و حقوق اساسی از اسلام گرفته شود و در اجرای آن کوشش و سعی بلیغ به‌عمل آید، آن جامعه به سبک اسلامی اداره شده است.

۱. باید توجه داشت که سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمان‌ها و گروه‌هایی که در دورانی با ماسک اسلامی در صحنه سیاسی فعالیت می‌کردند، هیچگاه طرحی برای حکومت آینده، پس از واژگونی شاه نداشتند و حکومت آلترناتیو تعریف نکرده بودند و اصولاً حکومت اسلامی برای آنان مطرح نبود.

حاکم اسلامی آن کسی است که بتواند این شأن و وظیفه را انجام دهد. در زمان غیبت امام عصر(ع) چنین شخصی از طرف امام و فقیه، مجاز در حکومت و سلطنت است. حکومت اسلامی به طور کامل پس از عهد رسول خدا(ص) فقط در دوران حکومت علی(ع) پیاده شد و از آن پس در دوران ظهور حضرت ولی عصر(ع) [پیاده] خواهد شد. آنچه امروز بدان حکومت اسلامی می‌توان گفت هر آن حکومتی است که هر چه بیشتر به آن الگوی کامل نزدیک باشد. آنکه مذهب تشیع را نیز پیروی و ترویج کند به اسلام واقعی نزدیکتر است... برای هر چه بیشتر نزدیک کردن حکومت مشروطه سلطنتی ایران که قوانین جزایی آن از اسلام گرفته نشده به اسلام، متولیان امر حکومت وظیفه دارند با استفاده از متخصصین حقوقی و مذهبی هر چه بیشتر قوانین کشور را با اسلام منطبق کنند و مراقب عملکرد مجریان باشند. هنوز خیلی کارهای دیگر هست که باید انجام گیرد؛ یعنی حکم اسلام در زمینه‌های مختلف مانند جلوگیری از فساد جنسی، جلوگیری از تظاهر به بی‌دینی، تسهیلات هر چه بیشتر در کار حوزه‌های علمیه و مانند آن باید اجرا گردد.^۱

نظری به کتاب حکومت اسلامی حضرت امام خمینی نیز که در دوران تبعید ایشان به نجف اشرف نگاشته شده به خوبی نمایانگر آن است که حکومت اسلامی مورد درخواست ایشان هیچ همخوانی و شباهتی با آنچه سازمان‌های مارکسیستی نظیر مجاهدین، فداییان، حزب توده، دموکرات کردستان و... به دنبال تحقق آن بودند نداشت. از سوی دیگر حضرت امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای در شهر نجف هرگونه همکاری با گروه‌های کمونیست و مارکسیست و منحرف از مذهب تشیع را رد کردند و انزجار خویش را از آنان اعلام داشتند و

۱. آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده آیت‌الله خامنه‌ای، ش بازبانی ۵۷۴، سند ش ۳۶ و ۵۸. در شکنجه‌گاه مخوف کمیته مشترک (که اکنون به موزه عبرت تبدیل شده است) چنین مطالبی را نوشتن و وارد محدوده قرمز رژیم پهلوی شدن، نشان از ایمان راسخ به هدفی متعالی و پختگی کامل سیاسی و عقیدتی و نترسیدن از غیر از خدا دارد. نعمت ولایت علوی بر ما مستدام باد!

طرفداران خود را به دوری از چنین سازمان‌هایی امر فرمودند. در بخشی از این اعلامیه آمده بود:

...من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت علیهم‌الصلوات والسلام به هر اسمی و رسمی باشند متنفر و بیزارم و آنان را خائن به اسلام و مذهب می‌دانم... کسانی که به روحانیان منتسب هستند و از اسلام و مذهب دفاع می‌کنند از این دستجات مفسده‌جو تبری کنند...^۱

◆ خاطره‌ای از غنی بلوریان

نمک به حرامی و قدرناشناسی منافقین خلق توسط برخی اعضای دیگر سازمان‌های ضدانقلاب نیز گزارش گردیده است. غنی بلوریان عضو بلندپایه رهبری حزب دموکرات کردستان که حدود ۲۰ سال زندان رژیم پهلوی را تحمل کرد و در زندان وکیل‌آباد شیراز با زندانیان سازمان مجاهدین همبند بود، در خاطراتش از سال ۱۳۵۷ و تأثیر رشد انقلاب اسلامی بر وضع زندانیان سازمان و نیز کمک مالی و جنسی آیت‌الله دستغیب به آنان می‌نویسد:

...اگر بحث [امام] خمینی به‌عنوان انتقاد هم مطرح می‌شد، چشمان مجاهدین [از خشم] از حدقه بیرون می‌زد و شروع به تهدید می‌کردند. در زندان به قدری برای مجاهدین از طرف [امام] خمینی پول و وسایل فرستاده می‌شد [؟] که آنها روی پول قدم می‌زدند. هیچ هوادار مجاهدی در زندان نبود که صد تا دویست هزار تومان در جیب نداشته باشد. به قدری لباس و وسایل داشتند که زندانیان عادی به آسایش رسیده بودند. مجاهدین هیچ‌وقت لباس‌های زیر و حوله‌های خود را نمی‌شستند. دو روز از آنها استفاده

می‌کردند و سپس درآورده در داخل گونی می‌گذاشتند و هر ماه برای زندانیان عادی می‌فرستادند و همه این لباس‌ها و وسایل و پول‌ها به وسیله آیت‌الله دستغیب از شیراز برای مجاهدین ارسال می‌شد؛ در حالی که نامبرده اولین نفری بود که در سال ۱۳۵۸ به دست مجاهدین در شیراز کشته شد.^۱

با وجود این، بمبی که توسط سازمان مجاهدین در مسیر آیت‌الله دستغیب به مکان برگزاری نماز جمعه شیراز منفجر شد به قدری قوی بود که خودرو متلاشی شد و بدن آیت‌الله دستغیب و چند تن از محافظانش تکه‌تکه شدند و بخشی از بدن‌ها به اطراف پرتاب گردید. تصاویر به‌جامانده از شهدا به قدر کافی گویاست.^۲ آیت‌الله دستغیب در هنگام شهادت ۶۸ سال داشت.

◆ تلاش برای ترور امام خمینی(ره)

دامنه ترورهای منافقین به جماران نیز کشیده شد و سازمان توسط عامل نفوذی‌اش به نام کشمیری کوشید حضرت امام خمینی را به شهادت برساند که با عنایت پروردگار بزرگ و هوشیاری مرحوم حاج احمد خمینی اقدام هولناک آنان نقش بر آب گردید. آن مرحوم در خاطراتش گفته است:

...زمانی که حزب جمهوری اسلامی منفجر شده بود کشمیری که با منافقان کار می‌کرد بنا بود یک چمدان مواد منفجره را بیاورد و در کنار حضرت امام بگذارد؛ در زمانی که ریاست‌جمهوری [شهید رجایی]، رئیس مجلس [هاشمی‌رفسنجانی] و نخست‌وزیر [شهید باهنر] و وزیر خدمت امام می‌آمدند. کشمیری دبیر شورای امنیت بود... آمدند گفتند کشمیری با یک ساک [آمده] است که در آن ساک وسایل و چیزهایی که بناست یادداشت کند و گفت‌وگوهای ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیر و کابینه با امام را باید بنویسد... ما

۱. غنی بلوریان، ناله کوک (برگ سبز)؛ خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران، رسا، ۱۳۸۴،

ص ۲۳۴-۲۳۳. آیت‌الله دستغیب در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

۲. رک: یادواره شهید محراب آیت‌الله دستغیب و یاران وفادارش، تهران، سپاه پاسداران، دی ۱۳۶۰، بخش تصاویر.

قرار گذاشته بودیم که هیچ‌کس را در هر مقامی که باشد اجازه ندهیم که با وسیله‌ای که دستش هست [به نزد امام] بیاید... گفتم نه چنین اجازه‌ای را نمی‌دهیم. کشمیری از ترس اینکه چمدان را در سهراب بیت بگذارد و خودش بیاید خدمت امام و در آنجا بچه‌های حفاظت بیت به آن ساک مشکوک شوند و مسئله روشن شود، به عنوان اعتراض همراه کیفش برگشت. همان کیف در نخست‌وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر کرد و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند.^۱

در این میان نیروهای اطلاعاتی و انتظامی جمهوری اسلامی به مقابله با موج ترور و انفجار سازمان نفاق برخاستند و با حمایت اطلاعات مردمی و تقدیم شهدای بسیار توانستند فتنه خونین منافقین را مهار و جمع نمایند.^۲

۱. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲-۱۶۰.
۲. فرقه ضاله رجوی در عملیات‌های ترور و بمب‌گذاری و نیز تهاجم به کشور با سلاح‌ها و تانک‌های عراقی در سال ۱۳۶۷ بسیاری از مسئولان کشور و مردم مسلمان ایران و رزمندگان اسلام را به شهادت رسانیده است. تعداد این شهدا ۱۲۰۰۰ نفر هستند که ۷۳ درصد آنها از مردم عادی بوده‌اند. (برنامه مستند سیمای جمهوری اسلامی در مورد منافقین، جمعه ۱۳۸۹/۳/۲۱، ساعت ۱۴/۳۰). اما اعضای انجمن عدالت (خانواده‌های قربانیان ترور شده به دست منافقین) مدارک بیش از ۱۶۰۰۰ قربانی ترورهای منافقین که بیش از ۸۰ درصدشان غیرنظامی بوده‌اند را در مهرماه ۱۳۸۷ در دیدار با نمایندگان پارلمان اروپا به آنان تحویل دادند.

www.iran-interlink.org

البته فرقه ضاله رجوی در مقابل، تلفات سنگینی نیز تحمل کرده است. جمع زیادی از سران و مسئولان ارشد سازمان در مقابله مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی کشته شدند. گرچه در این مورد هیچ‌گونه آمار رسمی منتشر نشده اما سازمان نفاق در خارج از کشور ضمن انتشار برخی کتاب‌ها اسامی دروغین هزاران نفر را به عنوان کشته‌شدگان سازمان در درگیری‌ها و یا اعدام‌ها اعلام داشته است که به هیچ‌وجه قابل قبول و استناد نیستند. برخی از نویسندگان خارجی و بعضی از جدانشدگان از روند پویای انقلاب اسلامی نیز آمارهایی پیرامون تعداد کشته‌شدگان سازمان نفاق ارایه کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه نیکی ریچارد کدی به نقل از آبراهامیان می‌نویسد: «از خرداد ۱۳۶۰ تا مرداد ۱۳۶۷، تعداد ۷۹۸۳ نفر در ایران اعدام شدند که ۶۴۷۲ نفر از آنها مجاهد، ۳۵۰ نفر فدایی، ۲۵۵ نفر پیکاری و ۱۰۱ نفر از حزب دموکرات کردستان بودند.» این نویسنده اندکی بعد نیز می‌افزاید: «در سال ۱۳۶۷ آخرین سال جنگ، سازمان عفو بین‌الملل برآورد کرد که ۲۵۰۰ نفر در ایران اعدام شدند؛ نیکی

♦ فرار رجوی و بنی‌صدر از کشور

بنی‌صدر بعد از رفتن پنهانی به تهران، ابتدا در منزل ناصر تکمیل‌همایون عضو حزب ملت ایران (از دوستان قدیمی بنی‌صدر در ایران و فرانسه) پنهان گردید. پس از چند انتقال و تغییر مکان سرانجام از طریق حسین نواب‌صفوی مشاور نزدیک بنی‌صدر که رابط سازمان با بنی‌صدر نیز بود به مخفیگاهی رفت که سازمان تدارک دیده بود.^۱

با روشن شدن عدم موفقیت فتنه خونین منافقین و اشراف اطلاعاتی نیروهای انقلاب بر آنان، بنی‌صدر و رجوی درصدد فرار از کشور برآمدند. بنی‌صدر در خاطراتش از آمدن مسعود رجوی به مخفیگاهش و گفت‌وگو درباره خروج از کشور یاد کرده است. او در تلاش برای ارایه چهره‌ای دموکرات‌منش از خود، ادعا کرده که خروج قبل از انتخابات دومین دوره ریاست‌جمهوری را نپذیرفت. البته در موارد بسیاری بنی‌صدر در خاطراتش دروغ گفته و حقایق زیادی را پنهان داشته است که بازگویی آنها در این نوشتار میسر نیست. به هر حال وی در خاطراتش می‌گوید:

وقتی که تصمیم گرفتیم به خارج بیاییم، آقای مسعود رجوی آمد به محلی که من مخفی بودم و گفت می‌خواهیم قبل از برگزاری انتخابات رئیس‌جمهوری - که ۴۰ روز بعد انجام

ریچارد کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱-۱۴۱. آقای حسینعلی منتظری نیز در خاطراتش ضمن ارایه و توضیح نامه حضرت امام‌خمينی در مورد برخورد قاطع با منافقینی که بسیاری از مردم ایران را کشتند و با جاسوسی و حمله به کشور با کمک عراق و سلاح‌های عراقی پرداخته بودند، تعداد اعدام‌شدگان سازمان منافقین در زندان‌های کشور را با اظهار تردید در ارقام، ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر دانسته است. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۶۴۰-۶۲۰. البته گفته‌ها یا اطلاعات آقای منتظری فقط از شنیده‌هایش بوده و هیچ خبر و گزارش مستند و رسمی در اختیار او نبوده است و وی در خاطراتش نیز مدعی داشتن گزارش مستند و رسمی در مورد تعداد اعدامی‌های سازمان مجاهدین نیست.

۱. برای مطالعه چگونگی اختفای بنی‌صدر و رفتن عباس داوری از اعضای بلندپایه سازمان نزد بنی‌صدر با هدف مخفی ساختن او توسط سازمان رک: *غانه چهاردهم اسفند ۱۳۵۹*، همان، ص ۷۴۲-۷۱۹.

می‌شد. خارج شویم. من گفتم نه، اول باید ببینیم مردم ایران در این انتخابات ریاست جمهوری چگونه عمل می‌کنند؟ اگر مردم رفتند پای صندوق‌ها و رأی دادند معنایش این است که این کودتا را تأیید کرده‌اند. بنابراین من دیگر تکلیفی ندارم و از مخفیگاه بیرون خواهم آمد و یک اعلامیه خواهم داد که مردم ایران! شما این کودتا را تأیید کردید، من گفته بودم رأی، رأی مردم است؛ حال که انتخاب شما این‌طور شده من هم انتخاب شما را می‌پذیرم. رجوی گفت: اکثرهم لایعقلون، قرآن میگه اکثر مردم عقل ندارند.^۱

وی در بخش دیگری از خاطراتش نیز به چگونگی خروج از ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: در خانه لقای دو نفر از مجاهدین به اسامی عضدانلو برادر خانم مریم عضدانلو [زن رجوی و رئیس‌جمهور ادعایی!] و عباس داوری به پیش من آمدند... بعد رجوی آمد... آنان خروج از ایران را با کسانی که در نیروی هوایی داشتند ترتیب دادند. کارت شناسایی یکی از همافران را به من دادند، سلمانی و غیره آمد و مرا مشابه به آن قیافه‌ای درآوردند که در عکس آن کارت بود.^۲ چون شب به فرودگاه می‌رفتیم دقت را کم می‌کرد و متوجه نشدند. در فرودگاه مهرآباد سوار یک هواپیمای سوخت‌رسانی شدیم. سرهنگ معزی^۳ و خدمه‌های هواپیما آمدند. از مسیر تبریز که گذشتیم خبر دادند از پشت هواپیمای جنگی می‌آید. اخطار می‌کرد که برگردید و الا با موشک می‌زنیم. رجوی آن لحظه گفت بزمن چی می‌شه؟ گفتم خاکستر می‌رویم پایین! سرهنگ معزی در جواب اخطار می‌گفت من تقصیر ندارم، اسلحه را گذاشته‌اند پشت سرم و می‌گویند برو، شما با خودشون حرف بزنید. از آن طرف می‌گفتند اینجا نخست‌وزیری است، اگر برگردید دستور دادیم بزنند. اما آن قدر حرف زدند تا اینکه از

۱. خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، همان، ص ۱۴۰.

۲. بنی‌صدر دروغ می‌گوید؛ او را به صورت زنی گریم کردند، سبیلش را تراشیدند و لباس زنانه به او پوشاندند و آرایش زنانه کردند!

۳. معزی خلبنانی بود که شاه و فرح را از ایران برده بود و منافقانه با همان هواپیما بازگشته بود.

مرز گذشتیم^۱

سازمان منافقین عملیات فرار رجوی و بنی‌صدر را با عنوان «فرار بزرگ» نامگذاری کرد. رادیو مجاهد در اخبار ساعت ۲۰/۵۰ مورخ ۱۳۶۶/۵/۶ راجع به چگونگی این فرار توضیحاتی داد که خلاصه آن چنین است:

با برنامه‌ریزی وسیع، واحدهای سازمان به فرماندهی فرمانده فتح‌الله به پایگاه شکاری یکم تهران نفوذ کردند و توسط یکی از خلبانان بسیار ورزیده یک بوئینگ تانکر را ریوند و پرواز کردند. ساعت ۷/۴۵ دقیقه بعد از ظهر ششم مرداد وارد هواپیما شدند و ساعت ۹/۵۰ دقیقه از باند حرکت کردند. در نزدیکی‌های زاگرس به برج کنترل اطلاع دادند که موتورهای هواپیما آتش گرفته و می‌خواهیم فرود بیاییم. سپس تماس خودشان را قطع کردند تا نشان دهند ارتباط قطع شده و به کوه برخوردند. برج مراقبت هم مکرر اخطار می‌داد که دارید به سوی کوه می‌روید، برگردید! هواپیما به راه خود ادامه داد تا نشان دهد که سقوط کرده و به کوه خورده‌اند. در بالای شهر ساری، خلبان متوجه شد که او را صدا می‌زنند و فهمید که هواپیما را پیدا کرده‌اند. از تهران هم اعلام شده بود که هواپیما به کوه نخورده بلکه فرار کرده است. دو جنگنده اف ۱۴ با سرعت به طرف بوئینگ که نزدیک شهر تبریز رسیده بود رفتند و وقتی رسیدند اخطار کردند که برگردد والا شلیک می‌کنند. از طرفی رادار تبریز نیز اعلام کرد در صورت نزدیک شدن به تبریز با موشک خواهیم زد.

رجایی که آن وقت نخست‌وزیر بود از فرودگاه تهران اعلام کرد که از طرف ولایت‌فقیه به شما تأمین داده می‌شود برگردید. اما هواپیما به طرف مرز شوروی رهسپار شد. دو جنگنده شوروی راه را بر آنان بستند. بوئینگ به طرف مرز ترکیه رفت. خلبان توانست خلبانان دو اف ۱۴ را گول بزند. او به آنها گفت دو همافر هواپیما را ربوده‌اند و من مجبورم به دستوراتشان عمل کنم. یکی از همافرها گفت که از طرف نخست‌وزیر به ما

تأمین داده شده پس شما به طرف دیگر هواپیما بروید تا همافر دوم نیز شما را ببیند و متوجه شود که شما نمی‌خواهید ما را بزنید و ما برگردیم. به این صورت مدتی دیگر هم وقت‌کشی کردند و در همین زمان وارد مرز ترکیه شدند و توانستند از چنگ دو جنگنده اف ۱۴ رهایی یابند. بوئینگ از طریق دریای مدیترانه به طرف پاریس رفت و روز ۷ مرداد ۱۳۶۰ در فرودگاه پاریس به زمین نشست.^۱

گفته‌های سرهنگ معزی در فرودگاه پاریس برخی از دروغ‌های رادیو مجاهد را آشکار می‌سازد:

روز گذشته برنامه پرواز با بوئینگ سوختگیری ۷۰۷ با پنج خدمه را در اختیار داشتیم و این برنامه یک مأموریت آموزشی عادی بر فراز ایران بود. حدود ساعت ۲۰/۳۰ دقیقه سه‌شنبه شب طبق برنامه پرواز هواپیما سوختگیری کامل گردید و در همان موقع آقای بنی‌صدر با یک وانت از راه رسید و طبق برنامه پیش‌بینی‌شده، با بوئینگ ساعت ۲۲/۳۰ دقیقه از فرودگاه نظامی تهران پرواز کردیم و راهی یونان شدیم. ساعت ۴/۳۰ دقیقه صبح در فرودگاه نظامی اورلی فرانسه به زمین نشستیم.^۲

◆ شورای ملی مقاومت و عاقبت آن

رجوی و بنی‌صدر با رسیدن به فرانسه از چنگ عدالت گریختند و براساس آرزوهای مالیخولیایی و دست‌نیافتنی، شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند. قصد آنان گردآوری و وحدت نیروها و سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی در قالب شورای ملی مقاومت و سلطه خود بر فعالیت‌های آن بود. اما حقیقت این است که شورای مذکور میان‌تهی و پوک بود و ستون اصلی آن را آوارگان منافق، بنی‌صدر خائن و دکتر قاسملو رئیس تجزیه‌طلبان کردستان تشکیل می‌دادند و این سه چنان وانمود می‌کردند که سازمان‌ها و گروه‌های زیادی

۱. ثبت اخبار رادیو مجاهد توسط نگارنده، ۱۳۶۶/۵/۶.

۲. مطبوعات، ۱۳۶۰/۴/۷.

از مخالفان جمهوری اسلامی در شورا عضویت دارند.

رجوی که همسرش اشرف ربیعی همراه موسی خیابانی و جمعی دیگر از کادرهای اصلی سازمان در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ طی درگیری نظامی با نیروهای اطلاعاتی-انتظامی ایران در تهران کشته شده بود، در پاریس با دختر بنی‌صدر ازدواج کرد. در این دوران بنی‌صدر و رجوی هر کدام می‌کوشید دیگری و شورای ملی مقاومت را به زیر سلطه خود بکشد و رهبری نیروهای اپوزیسیون را به‌دست آورد.^۱ اما تلاش رجوی و اطرافیانش شدیدتر و حریصانه‌تر بود. او تلاش می‌کرد هر فرد سیاسی مخالف با جمهوری اسلامی را که از کشور می‌گریخت جذب کند و به زیر نفوذ درآورد؛ از جمله این اشخاص دکتر کریم سنجابی رئیس جبهه ملی بود.

بعد از موضعگیری مخالف جبهه ملی در برابر حکم قصاص و اعلام راهپیمایی علیه آن، حضرت امام خمینی جبهه ملی را مورد عتاب شدید قرار داد و آن را به‌خاطر ضدیت با حکم قرآنی قصاص مرتد اعلام فرمود. به‌دنبال آن رهبران جبهه ملی و از جمله دکتر کریم سنجابی که برای مدت دو ماه وزیر خارجه دولت موقت مهندس بازرگان بود، مخفی شدند. وی بعد از ۱۴ ماه زندگی پنهانی، همراه جمع دیگری از راه‌کردستان ایران و مرز ترکیه از کشور گریخت و نزدیک بود هنگام عبور از مناطق کردنشین ترکیه جان خود را از دست بدهد.^۲ به هر حال وی از طریق ترکیه ابتدا به پاریس و سپس به امریکا رفت. رجوی در پاریس چند تن از اعضای اصلی سازمان را همراه یک نامه مفصل شش‌صفحه‌ای که در آن از مقام و مبارزات دکتر سنجابی تجلیل و تکریم بسیاری کرده و او را به عرش اعلا برده بود، نزد وی فرستاد. رجوی در این نامه با جمله‌های احساسی دکتر سنجابی را به پیوستن به شورای ملی

۱. برای توضیح بیشتر راجع به شورای ملی مقاومت رک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، همان، ج ۳؛ برای قضاوت تاریخ، انجمن ایران اینترلینک، ۱۳۸۳.

۲. کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، لندن، جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸، ص ۴۱۰-۳۹۲.

مقاومت فراخواند:

...اگر بذرهایی را که از زمان مصدق کبیر به بعد کاشته‌اید سوخته و هدر شده ندانسته و در مجاهدین متبلور می‌بینید و خلاصه اگر ما را فرزندان سیاسی و تاریخی خود می‌دانید... من از شما به عنوان یک پدر درخواست می‌کنم شرط ابوت و حق پدری را به‌جا آورید... می‌خواهم در سینه تاریخ از قول شما به آشکارترین بیان ثبت شود که مجاهدین را فرزندان سیاسی و تاریخی خود می‌دانید...^۱

اما دکتر سنجابی با اینکه در خاطراتش بی‌انصافی‌ها و بی‌ادبی‌های ناروای زیادی نسبت به جمهوری اسلامی روا داشته است، با رجوی و فرقه ضاله‌اش عاقلانه‌تر از بنی‌صدر و قاسملو برخورد کرد و دعوت عضویت شورای ملی مقاومت را نپذیرفت. وی در خاطراتش پیرامون این موضوع می‌نویسد:

...در آخرین روزهایی که نظام پوسیده استبدادی در حال فرو ریختن بود و دیگر نیازی به غارت و چپاول و آتش زدن و ویران کردن ابنیه و مؤسسات وجود نداشت، گروه‌های در هم و بر هم و غیرمنظم بی‌رهبری صحیح به سربازخانه‌ها هجوم آوردند و صدها هزار سلاح از هر قبیل را غارت کردند و سازمان‌های چریکی مسلح و رقیب با یکدیگر و احیاناً یاغی نسبت به دولت، انقلاب تشکیل دادند. آنها که تصور می‌کنند همان مبارزات مسلحانه باعث سقوط رژیم گردید در اشتباه مطلق هستند. آن نظام را قهر دیرپا و آشتی‌ناپذیر ملت و راهپیمایی‌های میلیونی و اعتصابات پایداری همگانی از پا درآورد. سازمانی که به نیروی چریکی و جنگی خود متکی است، به هنگام پیروزی ملت به حکم ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حفظ قدرت و سیطره خویش روش سرکوب و اختناق و انحصارطلبی در پیش خواهد گرفت و مواعید دموکراسی را از یاد خواهد برد. ثانیاً درباره جهان‌بینی و موضعگیری سیاسی بین‌المللی مجاهدین مشکوک بودم. آنها همواره در مطبوعات و انتشاراتشان و در مجموعه فعالیتشان خود را یک‌جانبه

ضدامپریالیسم غربی و ضدامریکایی معرفی کرده‌اند، ولی به شیوه اکثر گروه‌های چپ هیچ‌وقت موضعگیری روشنی در برابر امپریالیسم شرقی نداشته و همواره در مورد آن با نوعی احتیاط آمیخته به جانبداری سخن گفته‌اند... در این زمان با موضع جغرافیایی و سوق‌الجیشی و منابع اقتصادی ممتاز ایران اگر میهن ما در جنبه خفقان‌آور رفقا [شوروی پیشین] گرفتار شود و در پس پرده آهنین آن قرار گیرد، دیگر خلاص از آن به آسانی مقدور نخواهد بود.

مسئله سومی که در برابر مجاهدین نقطه سؤال بزرگی ترسیم می‌کرد، مسئله التقاطی بودن آنها است... بعد از پیروزی انقلاب که تدریجاً مقابله و معارضه مجاهدین علیه... [جمهوری اسلامی] آشکار گردید، آقای خمینی و اعوان و انصار او بدو آنها را به اتهام التقاطی بودن مردود شناختند و بعد هم لقب منافق به آنها دادند. مجاهدین، خویشان را به آیات قرآنی و شعارهای اسلامی آراسته‌اند و به گفته خویش خواهان استقرار اسلام راستین هستند. ولی اسلام راستین کدام است و با اسلام [امام] خمینی چه فرقی دارد؟ حدودش چیست و شاخصش کدام است؟ معلوم نیست... این تردیدها و ملاحظات باعث بود که نتوانم به نکته اصلی مورد توقع آقای رجوی و یاران او یعنی تأیید و تقویت شورای مقاومت ملی جواب مثبت بدهم، به‌ویژه که تدریجاً مستحضر شدم بین بنی‌صدر و دوستانش با رجوی و پیروان او تفاهم وجود ندارد.^۱

عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب تجزیه‌طلب دموکرات کردستان نیز که ستون سوم شورای ملی مقاومت را تشکیل می‌داد، بیش از چهار سال نتوانست برتری‌جویی، تکبر، ریاست‌طلبی و افکار ماکیاولیستی مسعود رجوی را تحمل نماید و از آن شورا خارج گردید. وی در گزارش سیاسی به کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان که در روزهای ۲۶ تا ۲۹ آذر ۱۳۶۴ تشکیل گردید در مورد پیوستن به شورا و خروج از آن چنین نوشته است:

...روز پنجم آذر ۱۳۶۰ حزب ما طی یک نامه رسمی خطاب به آقای مسعود رجوی

پیوستن به شورای ملی مقاومت را اعلام نمود. پیوستن حزب ما به شورا به خاطر دو هدف اصلی صورت گرفت: نخست آنکه به اعتقاد حزب ما همبستگی نیروهای انقلابی ایران برای سرنگون ساختن رژیم خمینی یک ضرورت تاریخی است. دوم آنکه در برنامه شورا شعار اساسی حزب ما «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» گنجانده شده بود... در دوران چهارساله عضویت حزب دموکرات کردستان در شورا، روابط حزب با شورا و سازمان مجاهدین خلق با فرازونشیب‌های زیادی روبه‌رو گردید. در این مدت رهبری حزب ما با صبر و شکیبایی زیادی همدوش بعضی از اعضای شورا سعی می‌کرد شورا دموکراتیزه گردد، هویت و شخصیت مستقل خود را پیدا کند و برنامه خود را اصلاح و تکمیل نماید... تصویب طرح خودمختاری کردستان طبق پیشنهاد حزب ما و در نتیجه همفکری و همکاری اعضای شورا به‌ویژه سازمان مجاهدین حاصل عضویت در شورا بود.

اما در طول مدت عضویت حزب در شورای ملی مقاومت، برخوردهای غیردموکراتیک و انحصارطلبی‌های سازمان مجاهدین آشکارتر خود را نمایاند. این امر سبب شد که حزب ما این سازمان را بهتر بشناسد و دریابد که دموکراتیزه کردن شورا و قبولاندن واقعیت‌های کردستان و سراسر ایران به سازمان مجاهدین جز در درازمدت ممکن نیست... به دلیل سیاست انحصارطلبانه مجاهدین و رفتار غیردموکراتیک این سازمان و نیز به علت آنکه شورا شخصیت مستقلی نداشت و سازمان مجاهدین می‌کوشید شورا را وسیله دستیابی به هدف‌های سازمانی خود قرار دهد، بعضی از سازمان‌ها و شخصیت‌ها از شورا جدا شدند و از پیوستن سازمان‌ها و شخصیت‌های دیگر به شورا نیز عملاً جلوگیری به عمل آمد... حزب ما بر این باور بوده که مسئله کردستان راه‌حل نظامی ندارد و باید از طریق مذاکره چاره‌سازی شود^۱... اما مذاکره با رژیم جمهوری

۱. البته حزب دموکرات تا جایی که سلاح و نفرت داشت به مقابله نظامی با جمهوری اسلامی پرداخت و بعد از شکست‌های پی‌درپی که مجبور شد به کردستان عراق پناهنده شود فهمید که مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد و باید از طریق مذاکره چاره‌سازی شود!

اسلامی امر بیهوده‌ای است. سازمان مجاهدین ادعا می‌کرد که حزب دموکرات حق مذاکره [با جمهوری اسلامی را] ندارد... حزب دموکرات هر زمان که مذاکره را درست و به مصلحت جنبش بداند به‌مثابه شیوه‌ای از مبارزه از آن استفاده خواهد کرد... هنگامی که معلوم شد کوس و کرنای مجاهدین بر سر مذاکره دستاویزی بیش نیست و روشن گردید که سازمان تصمیم گرفته است به همکاری خود با حزب دموکرات در داخل شورا پایان دهد، رهبری حزب دموکرات با انتشار بیانیه‌ای خروج حزب از شورای مقاومت را اعلام نمود.^۱

برتری‌جویی و ریاست‌طلبی مسعود رجوی اعضای شورای ملی مقاومت را به خروج از آن شورا واداشت. در این میان با سفر آشکار و پنهان بلندپایگان رژیم بعثی عراق به پاریس و مذاکره با رجوی، وی که سازمان تروریستی‌اش در لجنزار متعفن‌ی به مرگ تدریجی محکوم بود، به بغداد رفت و سازمان نفاق را با خود به عراق برد.

جنون قدرت، رجوی را برآن داشت تا با هدف دستیابی خشن و خونین به حاکمیت، خود و فرقه ضاله‌اش را به صورت بخشی از نیروهای نظامی ارتش عراق در اختیار صدام قرار دهد. به یقین از شرایط یاری رساندن صدام به رجوی تقدیم بخش بزرگی از خاک ایران به عراق در صورت پیروزی منافقین بود که معنایی جز تجزیه ایران نداشت. رجوی و فرقه ضاله‌اش در لجنزار و کثافت حزب بعث می‌لولیدند و جهنم مرصاد (حمله منافقین از غرب کشور در سال ۱۳۶۷) و سقوط صدام نیز آنها را به خود نیاورد و همچنان در افکار ماکیاولیایی و مالیخولیایی خود سیر آفاق و انفس می‌نمایند! بخشی از نیروهای سازمان در برابر حاکمیت شیطانی رجوی از سازمان بریدند و خاطرات و مشاهدات هولناک خود از اردوگاه اشرف^۲ و

۱. اسناد کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان ایران، آذر ۱۳۶۴، ص ۴۲-۳۹.

۲. شهر اشرف یا قرارگاه/ پادگان اشرف در ۲۰ کیلومتری شمال شهر عراقی خالص (استان دیاله عراق) و در ۱۰۰ کیلومتری بغداد و ۸۰ کیلومتری مرز ایران در استان کرمانشاه قرار دارد. پادگان اشرف در سال ۱۳۶۵ پس از خروج مسعود رجوی از پاریس و پناهنده شدن به دامان رژیم بعث عراق با

همکاری ارتش عراق در محلی به نام معسکر خالص ایجاد گردید. زمین این پادگان توسط رژیم صدام از مالکی خصوصی مصادره گردیده بود. معسکر خالص پیش از آن پادگان متروکه ارتش عراق بود که با لطف صدام این زمین ۲۴ هزار متر مربعی به رجوی اهدا شد. رجوی به سرعت کادراهی مرکزی خود را از فرانسه به عراق آورد و با پول، سلاح و تدارکات اهدایی رژیم بعثی عراق سازمان تروریستی خود را در پادگان اشرف سازماندهی نمود. اشرف ۱۲ کیلومتر در ۱۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. اسم شهر اشرف به یاد اشرف ربیعی گذاشته شده است. وی و شوهر اولش علی اکبر نبوی نوری عضو سازمان مجاهدین بودند. اشرف ربیعی در تاریخ ۱۳۵۵/۳/۱ در انفجار ساختمانی واقع در قزوین زخمی شد و با آشکار شدن هویتش توسط ساواک زندانی گردید. نبوی نوری در تاریخ ۱۳۵۵/۱۲/۸ طی درگیری با ساواک با خوردن کپسول سیانور خودکشی کرد. بعد از آزادی زندانیان سیاسی با گسترش شعله‌های انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ اشرف ربیعی نیز آزاد گردید و اندکی بعد با مسعود رجوی ازدواج کرد. در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ محل اختفای اشرف ربیعی، موسی خیابانی و تعدادی از نیروهای مسلح سازمان در زعفرانیه تهران توسط نیروهای سپاه پاسداران محاصره شد و در درگیری نظامی، او و خیابانی کشته شدند. پادگان اشرف در حال حاضر محل استقرار سازمان مجاهدین در عراق است. هیئت پارلمانی اروپا بعد از بازدید از پادگان اشرف آن را چنین توصیف می‌کند: «اشرف از یک مجموعه خیابان و ساختمان درست شده است و دربرگیرنده همه نوع امکانات آموزشی، اجتماعی و ورزشی می‌باشد که شامل چهار استخر در اندازه المپیک، یک مرکز خرید، یک باغ وحش، یک پارک، یک دانشگاه، یک زمین فوتبال کامل در اندازه استاندارد، یک موزه تروریسم حاوی جزییات حملات رژیم ایران علیه مجاهدین و پرسنل آن، یک موزه شهدا، یک مسجد و حتی یک قبرستان می‌باشد. اردوگاه اشرف به دلیل اندازه و برای اینکه بتواند مؤثر عمل کند خدماتی مانند فروشگاه، نانوايي، پمپ بنزین و حتی پلیس راهنمایی خود را دارد.» پس از جنگ ۲۰۰۳ نیروهای امریکا و متحدانش علیه رژیم صدام در عراق، مجاهدین با نیروهای امریکایی قراردادی را امضا کردند که براساس آن کلیه سلاح‌های خود را در یک نقطه متمرکز کنند و کلیه نفراتشان را در قرارگاه اشرف که قرارگاه اصلی مجاهدین بود اسکان دهند. در مقابل امریکایی‌ها حفاظت از مجاهدین مستقر در اشرف را تا اواخر اوت ۲۰۰۸ برعهده گرفتند. پس از آن حفاظت از پایگاه اشرف به عهده نیروهای

کردار و پندار غیر انسانی رجوی را منتشر ساختند.^۱

دولت عراق واگذار گردید که این امر عصبانیت ساکنان اشرف را در پی داشت. آنان در مقابل ورود نیروهای عراقی به پایگاه اشرف در تاریخ ۲۸ و ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) مقاومت کردند که منجر به کشته شدن ۱۱ نفر و مجروح شدن ۵۰۰ نفر از ساکنان آن گردید. از مجموع ۲۸۰۰ نفر شمارش شده در سال ۲۰۰۳ فقط ۲۰۰۰ نفر در پادگان باقی مانده‌اند. حدود ۴۰۰ نفر به ایران بازگشتند و با برخورد قابل قبولی مواجه شدند. عده‌ای به اروپا رفتند و بقیه نیز در ترکیه و اردن سرگردان‌اند. (با استفاده از سایت اینترنتی ویکی پدیا). بارها جمعی از والدین و فرزندان مجاهدین مستقر در اشرف در جلوی در پادگان اجتماع و تحصن کردند و خواستار دیدار و رهایی فرزندان و پدر و مادرهایشان از زندان اشرف شده‌اند. فیلم این اجتماعات و سخنان سوزناک آنان بارها از شبکه‌های تلویزیونی ایران و کشورهای متعدد پخش شده است. مجاهدین مستقر در اشرف در فاصله دوری از در پادگان ایستادند و با بی‌تفاوتی عجیب و غیرانسانی، اشک و سوزهای والدین و فرزندان را می‌نگریستند.

۱. برای نمونه به دو کتاب هادی شمس حائری به اسامی *مرداب و بزبست* / *انحراف* مراجعه کنید. خاطرات بسیاری از این جدادگان از فرقه ضاله رجوی را می‌توانید در این سایت اینترنتی بخوانید: www.iran-interlink.org

۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۸
 ۵۹/۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم
 ای آقایان - به شما می‌گویم که این بیان دلیلی بر این است که حضرت امام موسی کاظم (ع) را
 با وجود برآمدن فرق انار از ارباب مستر با رئیس جمهوری در اوضاع محاسن کرده که
 می‌دانم شما هم که یک رابط میان کلاً مورد اعتماد که شما می‌دانید نیاید اظهار نظر
 خود را در احوالات ما مسکن سازد و همچنین فایده‌ای که حاصل می‌شود مینماید و همچنین
 بر این اساس بر این بیان تعیین می‌شود. تا آنکه دولت ما در این مورد وقت و وقت دار است
 وقتش از دست نرود و بر این است در وقت لازم و ایلی می‌آوریم. بنده می‌گویم که اگر رئیس
 مطبوعات نیز به این روش و بی‌خیاالتی باشد، اگر چه بسیار بر می‌آید که در وقت و در وقت
 نماند. - چنانچه می‌گویم: شما در وقت محرم. چنانچه صلاح بداند و در ۲۳ اردیبهشت
 را خردان فعالیت سازد و در ۲۳ اردیبهشت اعلام را به اطلاع برساند.
 این امر که خواهد بود تا:
 الف - دست برداشته می‌شود و از این روز قطع شود
 ب - این روز اسباب تفرقه و فتنه سعادت شود
 ج - وحدت بین از پیش خود است و در وقت که به نظام جمهوری اسلامی در ۱۰۰ ساله پاس کرد
 د - رسیدن تقویت رئیس جمهور که خود را در این نظام جمهوری اسلامی می‌بیند و فراموش
 ه - کسی نتواند از یک ساله می‌تواند در سایر شیخ اصناف است و آنجا که در این روز
 و - مردم بپایند که پس از تمام این رئیس جمهوریت و شکل نظام قانون اساسی در دستگیر است
 به همین است که عنوان کردن شماره شما می‌گویم که امروزه رئیس جمهور و نشان قانون و سیاسی دولت و قانون به حال
 است تغییر کرده تا به وجه فدا. فشار ساخت و نظم قانون و هر چه در یک کشور که در آن روزها می‌گذرد
 است که در اسلام است که ما می‌دانیم هر چه در هر روز وحدت و نظام ملی ما گذارنده. و همین معنی بیای از
 شخص خودتان را در هر روز داشته است.
 خدایم که اگر بیندازد مورد اوقات خیر و نوازش در هر سال اطلاع به همه که هر روزمان را بکنیم ما را که بکنیم
 بهترین شوق و آرامش خود را در هر روز داشته است

۱- ابتدا هم مردم نیت که پیش همسر می‌ان در تمام خود، که در این جا فرود آمده و نشان آن سیر به روی مقبضین و حسن بنا
 بعد از آن است که گفته شده است...

۲- آنگاه در آن مرتبه است که پس از آنکه حال در کف و کمر خرابی را بر سر آن نسیم می‌انست، از دوستان خالی از آن زمان دلیل در کف
 در نهایت که نور، جلیس این بود ۲ پس است که عاصم است سنگی حیات بره، پیش همسر خود، پس گفتند آن!

۳- امام حیات برکت، اولاد خیره، روزی که آمد، پس از حضرت علی علیه السلام، حاکم و شایسته حیات، که در آن
 هم نیز حاضر بود است. حیات برکت که در کف حیات بر نور و در حیات ۳ حیات خیره، پیش از آنکه در آن بود، امام علی علیه السلام
 در آن زمان حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۴- در این حیات برکت حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۵- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۶- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۷- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۸- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۹- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود

۱۰- از آنکه که در کف حیات برکت حیات برکت بود و تا این اعتبارات تنگ بدست همسر شده بود که در آن حیات برکت بود و در آن حیات برکت بود



سال دوم - پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ - تک شماره ۳۰ دیماه

**مجاهدین خلق ایران
ضمن محکوم کردن مجدد
تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی
و توطئه حذف آقای رئیس جمهور
حمایت خود را
از ایشان اعلام می کنند**

بناام خدا

بناام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز مردم آزاد و شریف ایران
توطئه تعطیل روزنامه های غیر حزبی و به ویژه
روزنامه انقلاب اسلامی گام بلند دیگری است در مسیر
حذف رئیس جمهور دکتر بنی صدر که جز خفقان باز هم هر چه
بیشتر و خشنودی دشمنان این میهن و سرکوب و کشتار
داخلی را در پیش ندارد.

مجاهدین خلق ایران در چنین شرایط حساسی یک بار
دیگر ضمن محکوم کردن تمامی این توطئه ها ضرورت حفاظت
و پاسداری عموم اقشار و طبقات خلق را از تمام آزادی ها و
حقوق اساسی ناشی از انقلاب کبیر خلقمان و هم چنین
ضرورت حمایت از رئیس جمهوری را که در معرض چنین
توطئه های واقع شده یادآوری می کنند.

مجاهدین خلق ایران ۱۸ / خرداد / ۶۰



نشریه مجاهدین ایران خلق

هشدار
مجاهدین خلق
در رابطه با تهدید جان
زندانیان انقلابی

شماره ۱۲۶
مجله

به علت سهولت دسترسی تریاک گزینی و نیز به دلیل حاکمیت سانسور و حلقان و استبداد مطلق زهر پردهی دین توسط حیات حاکمهی ارتجاعی ایران ضروری دیدیم که از این پس نشریهی مجاهدین در هر هفته بجای یک شماره، حتی الاکان چند شماره منتشر نمائیم. تا بدین ترتیب منجمده بتوان موضع گیریها و افکار عیدهای تمامی نیروهای ترقی خواه و مردمی را به گامی خلق قهرمان ایران برسانیم.

سال دوم - پنجشنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۰ - شماره ۱۲۶ - ۱۰۱

جان رئیس جمهور
در خطر جدی است

مردم تهران!

آماده نجات جان
دکتر بنی صدر باشید

سام خدای
بنام خلق قهرمان ایران

هوستان مبارز!
مردم قهرمان تهران!
مقدمه چینیها و صحنه سازیهای رسوا و منتحسری را که شب گذشته در تلویزیون با شعار "مرگ بر می صدر" ترتیب داده بودند، دیدید. ظاهرآ سینه چاکان ریائی و اسخار کشت "کانون"؟ انقدر در بد شمر رساندن کودتای ارتجاعی - امپریالیستی شتابزدانه که بی محابا اقدام و مرگ رئیس جمهور قانونی را سرلوحهی دستگاهای خبری و ارتباطی جعلی خود ساخته اند. بنابراین جان رئیس جمهور علی القاعده در خطر جدی است و فرد فرد شما از حاشیه شکاری مردم ایران در دفاع از آزادیها و مقاومت در برابر دیکتاتوری و احشای سپاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی صدر شتر لطفه هوشیار و آماده باشید.

مجاهدین خلق ایران
۲۶ خرداد ۶۰

پاسخ رئیس جمهور
به سخنان آیت الله خمینی

در صحنه ۲

«گمان اینجانب اینست که رفتار شما برحق اینجانب عادلانه نیست. اینجانب هیچ نیت بدی نسبت به شما و کشور نداشتم. با کمال صداقت خدمت کردم. وضعیت کشور بحرانی است تا وقتی که بنا بر اجرای قانون نشود، بحرانی تر می شود. این است که هر وقت خون سردی با آژند، اجازت میگردد بحث آزادی که قبلاً اجازت نقرمودید، با مسئولان قوای سه گانه انجام گیرد.»

اوج کبری بی شاکه دروغ و سانسور در
راد یو تلویزیون ارتجاع

● چرا پاسخ رئیس جمهور به
آیت الله خمینی در روز ۲۵ خرداد
از راد یو تلویزیون پخش نشد؟

● آیا سردمداران
راهبمایان به اصطلاح چند میلیونی!!
حاضرند با رئیس جمهور مناظره کنند؟

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

خواندن	خوانده	خواست	نوشت - نواب صفوی
		روز	۱۳۵
موضوع			
<p>فصل اول از آیه و جمله در آنجا توسط آقای بنی صدر یکی از حاضرین ایمان ستمگران با نفیسم برود با روشی دشمنانه و کجاست با شخصیت ملاقای بر او همی صورت گیرد. من مشغول شدم با تحلیل تمام دل آگاهی بنی صدر است خدا که انسانیت و عزت و شرف را در کت و شتر اجمع ساینده چه باید کرد و محبت بیج مردم و اینکه مردم بخش اخلاقی آن ندانند و دلیل موجود (جو علی و اسلمیطه علی رس) آنوقت باید رفت در پی زدن سران و حذف سران و در غیر استیضات گمرازه است و قنای است. به حال یکی از این در راه. از لحاظ همگامی تا کید بر سینه که بیشتر دردی حرکت مراد نظر و اینها را ددی (حذف سران) یا برداشت من منظم بود <u>بیخ بنی صدر</u></p>			
<p>این سوره متعلق به فصل از حضرت سران چه بود؟</p> <p>۳ - یعنی از حضرت یعنی از بین بردن آنان بود <u>بیخ بنی صدر</u></p> <p>این سوره از بین بردن سران که بنی صدر عنوان کرده متعلقش که صفت معاصرین خلق بود؟</p> <p>۴ - آقای بنی صدر شخصی بود که مشغول توسط جیب بی است و بی گنجینه ما چنین انسانانی برنام بنا بر این حرفه اندیش با نیروی مشابه آن کس که بر سر آبی نمایند. <u>بیخ بنی صدر</u></p> <p>۵ - آیا از بین بردن بنی صدر سران بر او بود سران معاصرت خلق؟</p> <p>این برام نیست چه کسی معاصرت سران کند؟</p> <p>۶ - سره دقتاً نباید که پیام بر جلدین بود یا نه در خلال کجایی با این مطلب عنوان شد. آنچه بر جلدین پیام شد با سره حال من مردم. احوال دارد. سرسایان باشد. <u>بیخ بنی صدر</u></p>			

سند پیوست شماره ۵

به ریاست ساواک استان شماره

تاریخ

از اداره کل سوم ۳۰۱۰۳

سخت‌فیزی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

پست

.

بازگشت بشماره ۹/۱۱۵۶۱ هـ - ۵۲/۱۲/۱۶

بطوریکه گزارشهای واصله از آنسواک نشان میدهد، یادشده در
 مناخر خود بطور تلویحی و غیر مستقیم از ایدئولوژیهای گروه باصلاح
 مجاهدین خلق ایران جانبداری مینماید، علمیهذا خواهشمند است
 دستور فرمائید تا حصول نتایج اقدامات معموله در مورد نامه شماره
 ۱۰۷۵۷/۵ - ۵۲/۹/۲۰، از تماسهای یادشده بالا با عناصر
 ناراحت آگاهی حاصل نموده و متن سخنرانیهای مشارالیه را بر روی نوار
 ضبط نموده و نتایج حاصله را بموقع اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم - ثابت

علی

رهبر عملیات

سند پیوست شماره ۹

